

سرمقاله

بحران انقلابی، پیشرفت انقلاب و بن بست قدرت

یافتاری رژیم روی جنگ، ناکام می ماند.

۲- در شهریور ماه امسال بولی ورنستف سه مسلمان اول وزیر امور خارجه اتحاد شوروی، مسافرتیایی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، به کشورهای خاورمیانه و منجمله ایران می نمایند. یافتاری رژیم روی جنگ این فعالیت ها را با بن بست روبرو میکنند. قطعنامه کنفرانس کشورهای غیر متعهد، که خواستار حل مسالمت آمیز اختلافات بین عراق و ایران میشود، از طرف آخوندها مردود اعلام می شود.

۳- موسوی نخست وزیر خمینی در ۶ شهریور امسال اعلام نموده که "حمله وسیع منوط به مساعد بودن شرایط بین المللی و منطقه ایست"

۴- درست در همین زمان رفسنجانی جنایتکار، طوسی یک مصاحبه تلویزیونی در پاسخ به این سوال که اگر حاکمیت غیر بعثی در عراق امریکایی باشد، در آن هنگام نظر ایران چیست، گفت: "ما مسئول نیستیم که اگر یک حکومت دیگر بپاید و با ما نباشد، ما با او بجنگیم. آن حکومت باید حقوق ما را بدهد. جنگ ما را حزب بعث است. اگر حزب بعث کنار برود خیلی از مسائل حل میشود" در همین مصاحبه رفسنجانی چراغ سبز به امریکا را با گفتن جملات زیر بقیه در صفحه ۲

رویدادهایی که طی ماههای گذشته در مینن مس اتفاق افتاد، نشان دهنده عمق و وسعت بحرانی است که امروز سراسر جامعه را فرا گرفته است. رژیم خمینی در بن بست های متعدد به حیات رو به زوال خود ادامه می دهد و راهی جز تشدید هر چه بیشتر تشادهای درونی جامعه ندارد. تشاد هر دم شدت یابنده رژیم با توده های مردم، به تشدید تشادهای درونی رژیم منجر میشود و این خود بر تشاد بین مردم و رژیم خمینی تاثیر می گذارد. قبل از تحلیل این حوا دت مروری بر مهمترین آنها ضروریست.

۱- مجلس خبرگان آخوندها در نشست تابستان امسال بر سر ماده ۱۰۲ قانون اساسی (مربوط به ولیعهدی خمینی) به توافق نمی رسد.

۲- در تیر ماه امسال، رابرت مک فارلن مشاور سابق ریگان در امور امنیتی وارد تهران می شود و به منتهی ۵ روز با رژیم به مذاکره می پردازد. این مطلب گر چه درون بندهای رژیم انعکاس می یابد، ولی تا آستان امسال علنی نمی شود.

۳- از اواخر مرداد و اوائل شهریور، مصادف با ماه محرم، زمزمه سرنوشت ساز بودن ماه محرم در جنگ، که از آغاز سال بیان میشد، شدت می گیرد. در همین زمان کلیه فعالیت های بین المللی برای صلح، بعثت

اپورتونیزم و سازماندهی جنبش کارگری - درباره مضمون و شکل جنبش کارگری ایران

در صفحه ۸

رژیم خمینی و اعتیاد

مسئله صمی که در ایران خمینی زده وجود دارد، سایه افکننده هیولای اعتیاد بر این سرزمین است. دامنه اعتیاد در میان اقشار مختلف مردم به شدت گسترش یافته است. از نوجوانان ۱۵-۱۶ ساله گرفته تا مردان ۳۰-۲۰ ساله، از دختران نوجوان تا زنان شوهر دار، اینان همه به اعتیاد مبتلا شده اند. ریشه اصلی اعتیاد در ایران، همانا رژیم ضد بشری خمینی است. در ایران اعتیاد بسیار رواج دارد و انسان هر کاری می تواند بکند فقط سیاسی نباشد. سیاسی بودن در ایران جرمش سنگینتر از هر کار دیگری می باشد. دلیل آن بسیار روشن است، مردم به هر چه مشغول باشند بهتر از آن است که به طرف سیاست و مبارزه بر علیه رژیم خمینی بروند. رژیم بهیچوجه از ورود و تولید مواد مخدر در ایران جلوگیری بقیه در صفحه ۵

پیام تسلیت

مسعود عزیز

خبر درگذشت پدرت را با تأسف فراوان دریافت کردیم. هر چند این مصیبت برای تو، که تاکنون شاهد شهادت هزاران تن از بهترین یارانت بوده ای، غم اول نیست و متأسفانه تو رژیم ضد بشری سرنگون نشود غم آخرت هم نخواهد بود، اما تحمل مرگ پدر به هر حال و در هر شرایط دشوار و جانفرساست. می خواهیم مطمئن باشی هم چنان که در مبارزه برای آزادی مینن در زنجیرمان همگام بوده ایم، در اندوه از دست رفتن پدر نیز شریک و همراه هستیم. تسلیت ما را بپذیر.

اصغر ادیبی - کاظم باقرزاده - پیروز خزایی - حمید زیرکباش - مهدی سامع - مهدی صمیم زاده - کریم قسیم جلال گنجی - ابراهیم مازندرانی - هدایت مختار - دفتری - فرید متین دفتری - علی متین دفتری - هادی مهابادی - محمد حسین نقدی - منوچهر هزارخانی و دو اشای دیگر

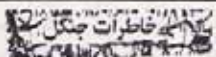
وضعیت عمومی نیروهای نظامی رژیم

در کردستان ایران

بعناصبت روز پیشمرگه کردستان (۲۶ آذر)

رژیم سرکوبگر و جنگ افروز خمینی که تمام هستی مردم و منابع ملی مینن ما را برای جنگ ضد مردمی و ضد ملی و نیز سرکوب داخلی بکار می گیرد، کردستان را به یک منطقه کاملاً میلیتاریزه تبدیل کرده است. نیروهای نظامی رژیم در کردستان هم در جنگ علیه مردم کردستان و هم در جنگ با عراق بکار گرفته میشوند. رژیم خمینی که مدتی است با کمبود نیرو و بن بست تسخیر روبروست، می کوشد تا با فشار مردم روستاهای کردستان را مسلح و بدین ترتیب بخشی از نیروهایش را برای جنگ با عراق آزاد نماید. همچنین مدتی است که سرکوبگری در کردستان با شدت شروع شده و در این رابطه مردم کردستان بطور مداوم با مساله تسلیح اجباری مواجه و علیه آن مقاومت می کنند. گر چه جنگ گومل و حزب دستگرات، باعث این شده که بخشی از کسانیکه تحت فشار رژیم مبارزه در سنگر پیشمرگان را میتوانند انتخاب کنند، نتوانسته اند به جنبش مسلحانه بپیوندند، اما علیرغم این مساله مقاومت مردم کردستان در مقابل فشارهای رژیم برای کشاندن جوانان کردستان به مسلح جنگ هر روز گسترش می یابد. از طرف دیگر در درون نیروهای رژیم هم تشادهای بیشتری عمل می کند، تشاد بین ارتش و سپاه، تشاد بین جناحهای مختلف درون سپاه و... نکته دیگر که بخصوص در سال جاری بخوبی مشهود است، پایبندی بودن روحیه نیروهای رژیم است. بطوری که علاوه بر بقیه در صفحه ۷

در آذر ماه امسال مناطق مختلفی از کشور ما را سیل فرا گرفت که منجر به خسارات جانی و مالی فراوان برای هم مینن ما گردید. رژیم خمینی با اختصاص دادن همه امکانات کشور در خدمت جنگ ضد میننی و ضد مردمی اش، هیچ اقدام موثری برای نجات مردم مناطق سیل زده انجام نداده است. در مقابل مسئول شورای ملی مقاومت، از همه مردم ایران خواستار کمک به مردم مناطق سیل زده گردیده است. ما ضمن تسلیت به بازماندگان قربانیان این فاجعه بزرگ، از مردم ایران می خواهیم که بهر طریق ممکن و بطور مستقل از نهادهای غارتگر رژیم به کمک سیل زدگان بشتابند.



اخبار

در صفحه ۱۴

در صفحه ۲

بحران ...

بقیه از صفحه ۱

تکمیل کرد. "با توجه به غنی بودن ایران به لحاظ تجهیزات جنگی از جمله هواپیماهای اف ۱۴ و موشک هاوک و ۱۰۰۰ قمد تغییر در سیستم سلاح خود را نداریم" ۷- خمینی در تاریخ ۸ شهریور اسما را مهمترین سخنرانی خود طی ۵ سال گذشته به مخالفین دولت حمله نمود و آنها را تهدید به مجازات نمود. این سخنرانی خبر از تضادهای شدید درون حکومت می داد. ۸- در شهریور اسما، عملیات کربلای ۲ و ۳ با شکست فزاینده بار لشکریان خمینی روبرو شد.

۹- در ۱۲ شهریور اسما روزنامه‌های رژیم خبر فرار "مظفر بقایی" از ایران را اعلام نمودند. مظفر بقایی با یکی از باندهای درون حکومت از طریق کاشانی ارتباط داشت.

۱۰- در ۱۲ شهریور اسما آخوند مشکینی، رئیس مجلس خبرگان به گردانندگان روزنامه رسالت هشدار داد.

۱۱- در ۵ شهریور اسما ولانیمیر پتروفسکی، معاون وزیر امور خارجه شوروی در بغداد با رئیس جمهوری عراق ملاقات نمود و از تلاشهای دولت عراق برای برقراری صلح پشتیبانی نمود.

۱۲- یاسر عرفات طی سخنرانی خود بتاريخ ۱۰ شهریور در کنفرانس غیر متهمدها، خواستار برقراری آتش بس و صلح در جنگ ایران و عراق گردید.

۱۳- در ۱۱ مهر اسما، ایاز سالم المحمود، کساردار سفارت سوریه در تهران توسط پاسداران و نیروهای امنیتی رژیم دستگیر و پس از چندین ساعت آزاد شد.

۱۴- یک روز بعد از این دستگیری، خمینی دستور انحلال باند ارتجاعی موسوم به "مجاهدین انقلاب اسلامی" را صادر کرد. در ابتدا گفته می شد که این باند مسئول ربودن کاردار سوریه بوده است. ولی اطلاعات بعدی حاکی از آنست که، کاردار سوریه در تماس با اعضای این باند در مدد کسب اخبار جمید از تحولات درون رژیم بوده است.

۱۵- رادیوهای اسرائیل، بی بی سی و آمریکا، اخبار و تقاسیری پیرامون برتری نظامی ایران منتشر کردند.

۱۶- جناح باصطلاح "چپ" خط امام در انتخابات میان دوره‌ای شکست خورد. ناطق نوری از ائتلاف باند محافظه کار و باند رفسنجانی در مقابل آخوند احمدی که از طرف "دفتر تحکیم وحدت" و بخشهایی از نمایندگان حمایت میشد، با تعداد بسیار ناچیز ۱۰۱ (۲۲-۸۵۹) نماینده تهران شد.

۱۷- در تابستان اسما ملاقاتهای متعدد بین سران رژیم با مقامات ترکیه و پاکستان صورت گرفت. سه دنبال تلاش برای عادی کردن روابط با فرانسه، رژیم سیاست خارجی خود را تحت عنوان "سیاست متعادل" پی ریزی نمود.

۱۸- در اوائل آبانماه اسما اطرافیان منتظمی و منجمله سید مهدی هاشمی، که مسئول دفتر جنبشهای رهایی بخش رژیم بود، و پایگاه منقریه زیر نظر او و باندش اداره می شد، دستگیر شد. بنیال این دستگیری، تضادهای درونی رژیم باز هم تشدید شد. اخبار بعدی حاکی از آنست که این عده در صدد

افشاکری علنی علیه باند رفسنجانی و مناسبات او با آمریکا بوده اند.

۱۹- بنیال بگینو بندهای گسترده، جناح محافظه کار رژیم (باند رسالت) در صدد بهره برداری از اوضاع برآمده و به بخش اعلامیه‌های متعدد مبادرت می ورزد. در این رابطه احمد کاشانی پسر آخوند کاشانی و تنی چند از افسران رده بالای رژیم دستگیر میشوند.

۲۰- صفا حرکت اعتراضی در کوچه و بازار و کارخانه علیه سیاستهای رژیم خمینی، چندین تظاهرات بزرگ ضد رژیم و منجمله تظاهرات ۱۸ مهر اسما و نیز مسافرت مسئول شورای ملی مقاومت به عراق، بعنوان مهمترین رویداد در جبهه مقاومت انقلابی.

این بود خلاصه‌ای از مهمترین رویدادهایی که طی ماههای گذشته در جامعه اتفاق افتاد. طبعاً این رویدادها در ارتباط ارگانیک و در پیوند با کلیت شرایطی که جامعه ایران در آن سیر می کند، قرار دارد. پیشرفت انقلاب و بن بست های رژیم که از ماهیت قرون وسطایی و تاثیرات مقاومت انقلابی در کل جامعه ناشی میشود و در یک کلام تمامی الزامات مبارزه انقلاب و ضد انقلاب حاکم، اینست مضمون اصلی تحولاتی که در جامعه روی داد. ما برای روشن شدن قضایا به تحلیل چند مساله مهم با توجه به اطلاعات منتشر شده و اطلاعاتی که بدست آورده ایم می پردازیم.

السرین بک جانشینی خمینی و بحران قدرت حاکمه از همان روزهای اول که رژیم با تردید، منتظری را به ولیمهدی خمینی برگزید، معلوم بود که این لقمه برای دهان منتظری بسیار بزرگ است. ما در همان موقع در نبرد خلق نوشتیم که منتظری هرگز قادر به ایفای نقش "امامت" و "ولیمهدی" نیست. ما گفتیم که اگر تنها به ساله جوکهایی که برای منتظری ساخته شده، دقت کنیم، سیمای واقعی او و توانایی اش روشن می شود. منتظری در مقابل مخالفت هایی که با "ولیمهدی" او میشد، در تاریخ ۲۶ آذر سال گذشته، عدم تمایل خود را برای جانشینی اعلام نمود. خمینی که به منتظری نقش "شهبانوی دربار" را داده بود، در مقابل الزامات پیشرفت انقلاب، پردهها را کنار زد و با بازگذاشتن دست مرد دوم رژیم، یعنی رفسنجانی، عملاً منتظری را خلع ید نمود. رفسنجانی که یک آخوند فرصت طلب و یک ساز و بفرش کار گشته است، بتدریج توانسته است با حذف و یا خنثی کردن تعداد بیشتری از رقبا، صحنه گردان اصلی رژیم پس از خمینی بشود. در اواسط تابستان اسما خمینی، رفسنجانی را مأمور رسیدگی به اوضاع و ارائه طرحی برای فائق آمدن بر مشکلات رژیم می نماید. خمینی به رفسنجانی برای انتخاب افرادی که باید مورد مشورت قرار گیرند، اختیار تام میدهد و تنها به برگماردن ناظری از طرف خود برای جلسات آنها سلبه می کند. این ناظر احمدی خمینی بوده است. رفسنجانی که کاملاً مرد "عمل" است به دارودسته منتظری اهمیتی نداده و تنها با کسانیکه واقعا "قدرتی" دارند و دارای "ارزش ممل"

مله" هستند به بحث و فحش می پردازد و این باعث ناخشنودی بسیار اطرافیان منتظری که از حرکات قبلی رفسنجانی نیز بسیار خشمگین بوده اند، میشود. یکی از مزه‌وران رژیم بنام "سپیدس عباس مهدی، مسئول امور تحقیقات داستانی " رژیم در مرداد ماه اسما اعلام نمود که "واپس گراها، مستبدها و ترسوها" با منتظری مخالفت می کنند. "میان بازبهبای" کودکانه منتظری نیز بعلت واقفیت های جامعه رنگ می یازد. در بحران انقلابی "کرشمه" های لیمه رال منشا صانع ارش دارد، که آتش یک چپوب کبریت در یک کوهستان سرد. در دوران انقلابی، هر که هر چه در جنته دارد رو می کند. ضد انقلاب حاکم نمی تواند با تکیه بر کاریکاتورها به الزامات

پیشرفت انقلاب و البته در جهت منافع خود و سرکوب انقلاب پاسخ دهد. منتظری صانع اهمیت واقعی برای رژیم خمینی دارد که "شهبانو" و مانورهایش برای رژیم شاه داشت. در پشت صحنه هر آنچه که می گذرد، در بحران انقلابی روی صحنه خواهد آمد. چگونه ممکن است، آخوندی مثل رفسنجانی با مشکلات پنجه نرم کند و منتظری با کنار کشیدن از صحنه واقعی، تنها به ارائه رهنمود مشغول باشد. مگر خمینی توانست به قم برود و تنها وظیفه ارشاد را بعهده گیرد. بیماری "قلب" جامعه به قلب خمینی هم سرایت کرد و بجای وظیفه "ارشاد" داروی همه گاره بودن برای "قلب" خمینی تجویز میشود.

رفسنجانی طی چند ماه گذشته توانسته است بر بسیاری از اهرهای قدرت مسلط شود و خمینی که بخوبی زبان قدرت را می فهمد و حاضر نیست مقدرات رژیم را بدست آخوندی بی مایه و متزلزل گره روزگاری از بنی صدر حمایت کرده و در دفتر ولیمهدی بنایکد باغ وحش همه نوع جانوری را میتوان پیدا کرد، بسیار. رفسنجانی نیز از فرصت بدست آمده کاملاً استفاده می کند و با برگزاری جلسات بررسی اوضاع "طرح" خود را به خمینی تسلیم می کند و مورد تمویب او قرار می گیرد. در همین طرح است که باید منتظری سر جای خودش نشاند شود، در واقع اولین توافق مهم که سلما منجر به تضعیف یکی از باندهای درون خط امامها خواهد شد، هدف رسمی با غمسر رسمی (و البته عملی) منتظری است. این مساله که سلما تضادهای درونی رژیم را تشدید خواهد کرد، نتیجه دیگری نیز بنیال خواهد داشت و آن اینکه بعلت شکل عمل و نحوه برخورد توطئه گرانه رفسنجانی شیوه های توطئه را برای مبارزه قدرت رسمیت می بخشد. نکات دیگری که رفسنجانی برای رژیم در مانده خمینی چاره اندیشی نموده بقرار زیر است:

ب- مساله جنگ و چشم انداز آن
اکتون دیگر برای سران رژیم هم مسلح شده است که در جبههها نمی توانند دولت عراق را شکست دهند. از طرفی موج صلح خواهی مردم به درون رژیم هم سرایت کرده است. رفسنجانی که به صلح پشانه شکست سیاسی رژیم واقف است، معتقد است که اساساً نباید به صلح تن داد. بنابر این وی خط اصلی رژیم را

رهبری طبقه کارگر

ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران است

بحران...

تغییر حکومت عراق قرار می‌دهد و "رزمندگان اسلام" وظیفه تسریع این مشی را بعهده می‌گیرند. البته رفسنجانی با اطلاع از وضع اپوزیسیون دولت عراق راه چاره را در کودتا در عراق می‌بیند و بنا بر این وظیفه نیروهای اپوزیسیون دولت عراق را، عملیات ابتدایی تعیین می‌کند. بدین ترتیب است که چراغ سبز به آمریکا، شروع به چشم‌زدن می‌کند. رفسنجانی این بار بسیار با ادب می‌شود و خسود را "مشول" ماهیت حکومت غیر یعنی عراق نمی‌داند و البته بلافاصله اعلام می‌کند که سیستم سلاح رژیم همان سیستم قبلی است و تغییری در آن داده نمی‌شود. موسوی نیز قبلاً شرایط "بین المللی و منطقه‌ای" را تعیین کننده نامیده بود. بنا بر این به ابتکار رفسنجانی تحركات رژیم در منطقه افزایش می‌یابد. از یکطرف استفاده از گروههای وابسته بخود برای عملیات تروریستی و از طرف دیگر مذاکره برای قبول و قرارها. از یکطرف ساواک خمینی چماق بلند میکند و در جبهه دیگر وزارت خارجه رژیم و وزارت نفت، معقولاته به مذاکره می‌پردازند. هدف بی طرف کردن عربستان و کویت است. بطور مداوم اخباری مبنی بر امکان کودتا در عراق، مطالعه کودتا در عراق توسط سیا، نقش کویت در جنگ و... از رادیو خمیرگزاری رژیم پخش می‌شود. دفتر آخوند حکیم در تهران رونق می‌گیرد و اتحادیه میهنی از اینکه با "حکم اسلام" می‌جنگد سباهات و افتخار می‌کند. اما لشکرکشیان "اسلام" یعنی جوانان بی گناه میهن ما در جبهه‌ها تکه تکه میشوند، منابع کشور ویران می‌شود و هر روز قول و قرار برای حمله بزرگ از رادیوها پخش می‌شود. اما حمله بزرگ هر روز به عللی عقب می‌افتد. تضاد های درونی رژیم شدت می‌گیرد. هر شکست رژیم بیهانه ای برای ابراز مخالفتهاى متعدد می‌شود. رفسنجانی در این مورد هم چاره را در سرکوب مخالفین درونی می‌یابد. رفسنجانی که تا دیروز چاره درد را در جزایر "مجنون" و کوههای "حاج عمران" می‌دانست، امروز با شم بزرگمستی اش از ناتوانی در جبههها بخوسی آگاه است. بنا بر این بجای اینکه "مجنون" نجسات دهنده باشد "شیطان بزرگ" را به مدد می‌طلبد. شاید ریگان بتواند در نقش "لیلی" کار کند تا مجنون را نجات دهد و مگر اینکه معجزات "امام" آنقدر کار ساز باشد که آقای ریگان را به دست شستن از کوبیت و عربستان و... وا دارد. واقعیت اینست که آمریکا اساساً خواستار خاتمه جنگ از طریق پیروزی یکی از طرفین نیست. بنا بر این همانقدر به خمینی کمک می‌کند که او را از مرگ نجات دهد. سرگرم رژیم خمینی برای ریگان در شرایط کنونی بهچوجه مطلوب نیست. بجز این هیچگونه آمیدی برای رفسنجانی در جهت پیاده شدن کامل طرحش پیرامون عراق وجود ندارد.

چ. دیپلماسی رژیم
منفرد شدن رژیم آخوندها در صحنه بین المللی آنان را بفکر چاره اندیشی انداخت. رفسنجانی گرداننده این صحنه نیز خواستار اجرای "سیاست

متعادل" در صحنه بین المللی شده است. پس از پیروزیهای نسبی در مناسبات با فرانسه، رفسنجانی سیاست متعادل را اینگونه پیش می‌برد که در عمل با قرب و در حرف علیه آن، آنچه نقد است سرای شیطان و آنچه نسیه است برای مردم، مبارزه ضد امپریالیستی از نوع رژیم خمینی هم واقعا نشانی است. با خدعه و فریب و با هر دروغ گویی و شارلاتان بازی، مردم را فریب داد تا مبدا نگر کنند بین "امام امت" و "شیطان بزرگ" و "تروریستهای صهیونیست" رابطه‌ای وجود دارد. خود رفسنجانی معتقد است که باید از طریق آلمان، ایتالیا و انگلیس و نیز ترکیه و پاکستان، مناسبات با غرب را گسترش داد. و به موازات آن چگونگی مناسبات با آمریکا را آزمایش نمود. از نظر رفسنجانی کفایت "شیطان بزرگ" از خرس پیاده شود. بقیه کارها بخوبی پیش خواهد رفت. برای اینکه این سیاست "متعادل" هرگز خدشه دار نشود، کفه دیگر با هر چه میخ و داد شد امپریالیستی علیه "شیطان" های کوچک و بزرگ پر میشود و در ضمن رفت و آمدهای تشریفاتی و بظاهر دوستانه با بعضی کشورهای ضد امریکایی ادامه می‌یابد. در این رابطه نیز لازم است با جریانات ارتجاعی و پان اسلاممستی در منطقه از يك کانال و بطور برنامه ریزی شده استفاده شود. "ساواک تروریست" خمینی اینبار سید مهدی هاشمی را بخاطر بعضی عملیات خارج از برنامه حتم به ایدامات تروریستی می‌کند و دفتر جنیش های "رهایی بخش" منتظری مثل "دفتر هنری" شهبانو، هیچکاه می‌شود. رفسنجانی که در این بخش یعنی در داد و ستد و ساخت و پاخت تجربه بسیار در زمینه داخلی دارد، تمامی تجربیات خود را بر این زمینه بکار می‌گیرد. او وقیحانه داستانرایی می‌کند، مثلا از زندانی کردن ملک فارین آنهم در هتل استقلال (هیلتون سابق) صحبت می‌کند. از اینکه اساساً از کم و کیف سر نشینان هواپیمای خبری نداشته صحبت می‌کند، حتی از تو دهنی که به آمریکا زده شده صحبت می‌کند و از اینکه این به اصطلاح مانور رژیم آمریکا را در موضع "انفعالی" قرار داده حرف می‌زند، ولی سرانجام حرف اصلی اش را که همان خرید اسلحه از غرب است و با همکاری اسرائیل رو می‌کند. چندی قبل "دفتر تحکیم وحدت" که همان دانشجویان فالانز خط امامی هستند نسبت به تجدید رابطه با آمریکا که گویی سران رژیم می‌خواهند در حیات خمینی بدان مبادرت ورزند، هشدار دادند. اینبار باند ارتجاعی موسوم به "مجاهدین انقلاب اسلامی" در صدد برمیآید تا با دادن اطلاعات به سوریه، از حافظ اسد که خود يك پایش در ماجرای هواپیمای اسرائیلی کبر گرفته کمل بگیرند. گر چه دستگیری کاردار سوریه هشداري به سوریه مبنی بر اینکه نباید پای خود را از گلیتمش فراتر نهد بود، اما بهر حال سوریه با افشای ملاقات ملک فارین که از طریق نشریه وابسته بخود صورت گرفت، شریه‌ای متقابل به رژیم خمینی زد. سوریه خود ادعاهای بزرگی دارد. افکار توسعه طلبانه سوریه بزرگ و آرزوهای بزرگ برای تسلط بر بخشی از لبنان

و در مجموع داشتن آنچنان نقشی در خاورمیانه که حتی فرانسوا میتران آنرا "رئیس خاورمیانه" بنامد، سوریه را در رقابت با سیاست توسعه طلبانه و پسان اسلاممستی رژیم خمینی قرار می‌دهد. طبعاً با توجه به نفوذهایی که سوریه در دستگاه حکومتی خمینی دارد می‌کوشد تا پیشرفت "سیاست متعادل" را با مشکلاتی روبرو کند، از طرف دیگر این سیاست در خود غرب هم براحتی پیش نخواهد رفت و سرانجام نکته مهمی که در این رابطه باید مد نظر قرار داد اینست که نباید تصور کرد که، با این ساخت و پاختها و با این داد و ستدها با آمریکا و اسرائیل، دیگر رژیم خمینی بیک رژیم مورد قبول غرب استحاله پیدا کرده است. ماهیت رژیم خمینی همان است که از اول بوده و تا سرنگونی آن همان خواهد بود. هر گونه تغییر ماهوی در ساخت و پاخت این رژیم قرون وسطایی، به تلاشی کل رژیم منجر خواهد شد. زیرا يك مقاومت انقلابی قدرتمند، در صحنه اجتماعی وجود دارد که در اجرای اینگونه توطئهها در وسط صحنه حاضر است و خواهد گفت "بازی نشه"

د. سرکوب انقلاب و حفظ امنیت رژیم خمینی
مساله امنیت رژیم، اساسی ترین مساله است که ذهن رفسنجانی را بخود مشغول نموده است. رفسنجانی بخوبی درک کرده است که مقاومت انقلابی رانی تواند از نظر سیاسی شکست دهد. تمام توطئه‌های وی بسا هشاری شورای ملی مقاومت و رهبری آن نقش بر آب شده است. طرح رفسنجانی در این زمینه اساساً نظامی است. رفسنجانی با تائید تمامی سیاستهای سرکوبگرانه رژیم، از قبیل طرح گلوگاهها، فشار روی زندانیان سیاسی بر سر موضع، سرکوب شدید هر حرکت مردمی و نیز متمرکز نمودن تمام اقدامات امنیتی در دست ساواک خمینی به مسئولیت آخوند ریشتری، سر دو نکته اساسی دیگر نیز دست می‌گذارد. این دو نکته بنظر رفسنجانی که طبعاً مورد توافق خمینی نیز قرار گرفته، نیز دارای خصلت نظامی است. رفسنجانی معتقد است که باید بهر نحوی که شده مسعود رجوی را ترور کرد. قبلاً نیز طرحهایی در این زمینه، رژیم در پیش داشت. بکبار محسن رضایی گفت، دوستان ما در خاورمیانه (منظور تروریست های حزب الهی است) گفته‌اند اگر میتران را هم بخواهید برایتان می‌آوریم ولی مسعود رجوی را نمی‌شود. بکبار هم در جریان مسافرت مسعود رجوی به عراق که قرار بود از طریق سوئیس صورت گیرد، طرحی را ریخته بودند که بسا هشاری مجاهدین خلق خنثی شد. پس از استقرار مسئول شورا در عراق این مساله بطور جدی در دستور کار ساواک خمینی قرار گرفت. در این رابطه رفسنجانی شخصاً مسائل را تعقیب می‌کند. نکته دوم در طرحهای رفسنجانی، بستن مرزهای ایران و عراق بر روی مقاومت انقلابی، از طریق همکاری سپاه پاسا بعضی گروههای مخالف دولت عراق است. رفسنجانی در این زمینه کاملاً آماده معامله است.

مسائلی که در بالا گفتیم روشن مهمترین

بقیه در صفحه ۶

اخبار

هاشمی رفسنجانی یکبار دیگر به امریکا جرایم سبب نشان داد. وی در نماز جمعه روز ۷ آذر اعلام نمود که اگر امریکا لوازم و سلاحهای توقیف شده را بازگرداند مساله گروگانها بخودی خود حل خواهد شد. هاشمی رفسنجانی قبلا نیز از طریق سفیر ژاپن برای امریکا شرایط آشتی رسمی را تعیین کرده بود. رفسنجانی جنایتکار خواستار دریافت هر چه بیشتر اسلحه از امریکا برای پیشبرد جنگ خائمانوز رژیم خمینی گردید.

در تاریخ ۶۵/۹/۸ راديو رژیم اخشي فارسي و آذري اروميه (اعلام کرد که نیروهای مرزبان دولت ترکیه شش نفر را که قصد عبور از مرز آن کشور را داشتند، دستگیر و به ژاندارمری جمهوری اسلامی تحویل دادند. راديو اروميه اسامي دستگیر شدگان را بدین قرار اعلام کرد: ۱- اسد طیناخی فرزند احمد ۲- امین عزیزی فرزند فتح الله ۳- جمیل جهان نما فرزند محمد ۴- رحمان سوا فرزند قدیر ۵- جمال بلادی فرزند محمد ۶- مدیق ظریف فرزند صالح

سردشت

طرح مسدود کردن نوار مرزی سردشت خنثی گردید. بدنبال ضربات پیشمرگان کردستان بر بیکر نیروهای سرکوبگر رژیم و تسخیر تعداد زیادی از پایگاههای رژیم طی چند ماه اخیر، رژیم در صدد مسدود نمودن راههای رفت و آمد پیشمرگان در منطقه سردشت برآمد. بصورتی که پایگاههای مرزی را بهم نزدیک نموده و بین پایگاههای ایجاد شده سیم خاردار کشید و بدین ترتیب قصد در امان نگه داشتن نیروهایش را دارد. اما با قطع کردن سیم خاردارهای کشیده شده توسط پیشمرگان این بار نیز نقشه‌های رژیم با شکست مواجهه گشت.

اسحاق شمیر نخست وزیر رژیم صهیونیستی اسرائیل از فروش اسلحه به ایران دفاع کرد. وی این سخنان را در دیدار با روزنامه نگاران تل آویو که وی در تاریخ ۷ آذر با آنان ملاقات نمود، ایراد کرد. ضمنا شمیر که قبلا از ادامه جنگ ایران و عراق دفاع کرده بود، در این مصاحبه اعلام داشت که مقدار اسلحه آنقدر زیاد نبوده که تغییری در وضع جنگ ایجاد کند. رفسنجانی در همین روز ۷ آذر در نماز جمعه اعلام نمود که "اگر بدانیم اسلحه‌ای که بدست ما میرسد، از طریق اسرائیل است، حتی در جیبه هم باشد، از آن استفاده نخواهیم کرد." بکروز قبل از این نیز موسوی جنایتکار و دروغ گو نخست وزیر خمینی خرید سیلک فشنگ از اسرائیل را نفی کرد.

حکومت ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد

مجمع عمومی ملل متحد برای دومین بار طی نشست روز ۱۳ آذر ۶۵ خود، رژیم خمینی را بخاطر

نقض حقوق بشر با اکثریت آرا، محکوم نمود. قطعنامه تصویب شده در مجمع عمومی قبلا در کمیسیون سوم این مجمع نیز با اکثریت آرا، به تصویب رسیده بود. کشورهایی که به این قطعنامه رای منفی دادند بجزر نماینده رژیم خمینی، سوریه، عربستان سعودی، لیبی، مالزی، الجزایر، پاکستان، کوبا، یمن شمالی یمن جنوبی و تعداد دیگری از کشورها می‌باشند. رای مثبت به این قطعنامه که اکثریت رای را شامل میشد از طرف تمامی کشورهای اروپای غربی، امریکا و بسیاری از کشورهای امریکای لاتین، آسیا و افریقا داده شد. کشورهای چین و اتحاد شوروی در هنگام رای گیری غایب بودند.

رژیم در مانده خمینی که در بحران عمیقی فرو رفته، طی يك نمایش تلویزیونی در تاریخ ۱۸ آذر، سید مهدی هاشمی را به تلویزیون آورد. سید مهدی هاشمی در این مصاحبه به اقداماتی که به اعتبار ولیعهد خمینی انجام داده اعتراف نمود.

سید مهدی هاشمی در این مصاحبه منتظری را زیر سوال برد. همزمان با این مصاحبه رفسنجانی جنایتکار با منتظری ملاقات نمود و دفتر منتظری اظهارات سید مهدی هاشمی را تکذیب نمود. در واقع دفتر منتظری اظهارات ساواک خمینی را تکذیب نموده است، زیرا

سید مهدی هاشمی در مصاحبه تلویزیونی به آنچه ساواک خمینی می‌خواست اعتراف نمود. همچنین ساواک خمینی طی یک اطلاعیه اعلام نمود که تمامی اتهامات سید مهدی هاشمی، بجز يك مورد ثابت شده است. در این اطلاعیه ساواک خمینی اسامی ۹ نفر از بناندهای سرکوبگر خمینی هستند را بعنوان قتل‌اندازی اعلام نمود. اسامی این ۹ نفر عبارت است از: امیر شهنوازی، حسین مرادی، محمد حسین جعفرزاده، عبدالله شفیعی زاده، مصطفی حمید زاده، فضل الله ریسمانکار، مرتضی نیلقروشان، مسعود مسرّب زاده احمد قاسمی، یادآوری میکنیم که تمامی این محنه سازها، به ابتکار رفسنجانی و در مبارزه‌ایکه برای جانشینی خیالی خمینی انجام می‌شود، صورت میگردد. رفسنجانی با پشتیبانی شخص خمینی، منتظری را عملا بی چهره و بصورت شیر بی بال و دم در آورده است تا در يك موقعیت مناسب او را کاملا حذف نمایند. این صحنه سازها، همچنین نشان دهنده عمق بحران درون رژیم و بی آینده بودن کامل این رژیم قرون وسطایی است.

ماجرای فضاخت بار فروش اسلحه امریکایی به ایران و واریز کردن پول این سلاحها به حساب ضد انقلابیون نیکارا گوشه، همچنان مورد بحث رسانه‌های خبری جهان است. هر روز که از این ماجرا می‌گذرد، ابعاد جنیدی از رابطه رژیم خمینی با امریکا فاش می‌شود. گردانندگان این ماجرا، هر روز گوشه‌ای از حقایق را افشا می‌کنند. ریگان، شولتز، ویلیام کیسی، مک فارلن، جان پوپین دکستر، سرهنگ اولیور نورث، نمرودی، منوچهر قربانی فر، داوید کیچی، عدنان خاشوقچی

و رفسنجانی بعلت افشا، شن ماجرا، مجبورند تناقضات گفته‌های قبلی خود را برطرف نمایند. همچنین سردبیر روزنامه الشراع (روزنامه لبنانی وابسته به سوریه)، طی مقاله‌ای اعلام نمود که وی به علت خواست منتظری به افشا، خرید تسلیحاتی رژیم از امریکا، مبادرت ورزیده. خرید تسلیحاتی رژیم از امریکا، همچنین يك بحران بزرگ در دستگاه حاکمه امریکا بوجود آورده و رقابتی رنگان بهترین فرصت را برای ضربه زدن به وی بدست آورده‌اند. همچنین افکار عمومی جهان، نسبت بدین اقدام امریکا، شدت ابراز انزجار می‌نمایند.

رژیم در مانده و وحشت زده خمینی، برای مقابله با جنبش مقاومت و قیام قریب الوقوع مردم، اقدام به آزمایش آمادگی نیروهایش نمود. در روز ۵ آذر اسامی نیروهای وابسته به ارگانهای سرکوبگر رژیم، طی مانور موسوم به "خندق" و با بسیج نیروهای بسیج و سپاه و کمیته‌ها، تمامی مراکز مهم شهر تهران و تعداد دیگری از شهرها را زیر کنترل خود در آورده و با کنترل عبور و مرور و کنترل اوراق هویت مردم آمادگی خود را آزمایش نمودند. بگفته افشار، قاشم مقام سپاه سرکوبگر، در این مانور بیست هزار نفر از نیروهای سرکوبگر رژیم شرکت داشته‌اند. این اقدام خود نشانگر فروپاشی رژیم و وحشت گردانندگان رژیم از مقاومت انقلابی و قیام مردمی است.

روز دوشنبه دهم آذر اسامی، يك کنفرانس مطبوعاتی بزرگ به ابتکار مجاهدین خلق در واشنگتن برگزار شد. در این کنفرانس مطبوعاتی که بیش از ۸۰ خبرنگار از مهمترین رسانه‌های خبری شرکت داشتند، مجاهدین خلق، اسناد بیشماری از معاملات تسلیحاتی رژیم با اسرائیل و غرب را افشا نمودند. این کنفرانس انعکاس بسیار وسیع در مطبوعات و راديو و تلویزیون جهان پیدا کرد.

کمبود سوخت و برق، مشکلات بسیاری برای هم وطنان ما در فصل سرما بوجود آورده است. بر طبق گزارشات منتشر شده، در هر شبانه روز، بیش از نیمی از ساعات برق وجود ندارد. کمبود نفت و برق، مشکلات بسیاری برای مردم شهرهای ایران بوجود آورده است. رژیم خمینی با ادامه جنگ خائمانوز و صیبه بر باد ده خود، تمامی هستی مردم را ساقط کرده و اکنون که بسیاری از پالایشگاههای ایران و نیروگاههای برق بعلت بمبارانهای هواپیماهای عراق ویران شده، مردم باز هم این سوال را مطرح می‌کنند که این جنگ برای چه کسانی سودمند است.

بنا به گزارش صدای کردستان در تاریخ نهم آبانماه اسامی، کاک حکیم رفایی، عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران و مسئول منطقه ۲ جنوب کردستان به‌همراه ۳ پیشمرگه این حزب، طی يك درگیری با نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی شهادت می‌رساند. بقیه در صفحه ۱۱

خلق مسلح و سازمان یافته در ارگانهای توده‌ای شکست ناپذیر است

رژیم خمینی ...

بقیه از صفحه ۱

نمی‌کند و بیشتر سعی در گسترش آن دارد.
در اینجا گوشه‌ای از ابعاد بیکران این پدیده را بیان می‌کنیم.

خرم آباد لرستان

در این شهر هیولای اعتماد بصورت وسیعی سایه افکنده است. بسیاری از نوجوانان و جوانان و حتی بزرگان این شهر بشماهی اجسام بی‌روح در کنار خیابانها استاده‌اند، یا بی‌طاقتند و یا اینکه چرت می‌زنند.

یکی از بزرگترین محله‌های این شهر بنام اسد آبادی (کوروش سابق) مکانی است که بیشترین تعداد معتادین در آن زندگی می‌کنند و محل اصلی خرید و فروش مواد مخدر است. حدوداً ۲۰٪ از جوانهای این محله معتاد به انواع مواد مخدر هستند. این معتادین را اکثراً افراد محله می‌شناسند. البته تعدادی هم وجود دارند که کمتر کسی از آنها خبر دارد که در این میان می‌توان از بعضی پاسدارها و حزب‌اللهی‌ها نیز نام برد. قبل از هر چیز باید به وجود تریاک در خرم‌آباد اشاره کرد. در اطراف این شهر هنوز هم تریاک کشت می‌شود، البته در جاهایی که دور از چشم مردم باشد. آنهایی که تریاک کشت می‌کنند سرانجام بخاطر اینکه سود بیشتری ببرند، این تریاک را به هروئین تبدیل می‌کنند و بصورت وسیعی آنرا در سطح شهر پخش می‌کنند و حتی مقداری از همین مواد را صادر می‌کنند. این شهر به همت جمهوری اسلامی از ساختن مواد مخدر خود کفایت. در محله اسد آبادی یک خیابان فرعی وجود دارد بنام سسی متری منتظری، که سر سه راهی این خیابان محل تجمع معتادین و محل خرید و فروش انواع و اقسام مواد مخدر است، از قبیل هروئین، تریاک، حبشیش تریاک بعلت اینکه گرانتر از دیگر مواد است، کمتر معامله می‌شود. وضع این سه راهی بدی خراب است که هر کسی ۳ یا ۴ روز بطور مداوم از آنجا عبور کنید افراد محل او را نیز معتاد می‌خوانند. قبلاً کنار همین سه راهی یک محوطه باز بود که بعضی از جوانهای محل در آنجا یک زمین والیبال درست کرده بودند و والیبال بازی می‌کردند ولی بعلت اینکه حزب‌اللهی‌ها یعنی همان بچه‌های مسجد محل به عنوان اینکه در اینجا قمار بازی می‌کنند بارها با جوانهایی که والیبال بازی می‌کردند، مخالفت ورزیدند و حتی چند بار نیز شبانه تور والیبال را پاره کرده و با خود به مسجد بردند. والیبال نیز عملاً تعطیل شد و بخشی از جوانهایی که والیبال بازی می‌کردند به لشکر معتادین سی متری پیوستند. البته اینرا نیز باید گفت که همین افراد مسجد بسیار کم و به ندرت با مسئله فروش مواد و معتادین این محله برخورد می‌کنند و هرگز از طرف گشت مبارزه با مواد مخدر و یا گشت کمیته، با این اشخاص برخوردی نمی‌شود. جدیداً نیز طیف عظیمی از کارمندان دولتی

و ارتشی‌ها که بیشتر در سنین ۲۰ تا ۵۰ سال هستند به طرف اعتماد جذب شده‌اند. بعضی مواقع انواع آدمها در سی متری جمع می‌شوند. در چنین مواقعی این محل شبیه بازارهای شلوغ می‌شود، همه صحبت می‌کنند چهره‌های عصبانی و بی‌طاقت پولشان را در دستشان میگیرند و این طرف، و آنطرف، میروند. با التماس و نشان دادن اسکناس تقاضای مواد می‌کنند. گاهی نیز بر سر این مسائل دعواهایی نیز رخ می‌دهد. در این مواقع قیمت مواد نیز گران می‌شود و به چند برابر می‌رسد. این صحنه‌ها بسیار دردآور است. در کنار خیابان تعدادی زن و دختر نیز دیده می‌شود که برای گرفتن مواد می‌آیند. دخترها بیشتر جنگ زده‌هایی هستند که بخاطر جنگ از خوزستان به خرم‌آباد آمده‌اند. اینان بخاطر اینکه بتوانند پولی برای خریدن مواد تهیه کنند ناچاراً به فحشا، کشیده می‌شوند. این معاملات همیشه بطور علنی انجام می‌گیرد. شخص فروشنده پولهای متقاضیان را میگیرد. بعضی مواقع آنقدر زیاد است که مجبور می‌شود نام آنان را بر روی کاغذی یادداشت کند تا بامش نرود که چه کسی به او پول داده است. این افراد را همه می‌شناسند، حتی کودکان محله. گشتهای باسطصلاح مبارزه با مواد مخدر آنانرا در خیابان می‌بینند و خیلی مواقع از راه دور با آنها سلام و احوالپرسی می‌کنند. در چند مورد بسیار محدود افراد کمیته بعلت شکایتی که از این فروشندگان مواد می‌شود آنها را دستگیر می‌کنند، البته این دستگیریه‌ها در صورتی است که این افراد به همراه خود مواد مخدر داشته باشند، ولی بعد از چند روز بازداشت آزاد می‌شوند و به سر کار خود باز می‌گردند. مسئله دیگری که جنایات رژیم را بیشتر نشان می‌دهد پیوستن توابع آزاد شده به طیف معتادین سی متری است. یکی از همین توابع هنگامی که از وی سوال شد که چرا به مواد مخدر معتاد شده‌ای، در جواب گفت هر کسی دیگری هم جای من بود و در زندان آنهمه بدبختی و شکنجه می‌کشید، ناگزیر برای تسکین خود به اعتماد روی می‌آورد.

در این طیف ورزشکاران سابق شهر نیز دیده می‌شوند که بخاطر جلوگیری رژیم از ورزش کردن، آنها به دام اعتماد افتاده‌اند. بطور مثال همین جوانهای محل یک تیم فوتبال تشکیل دادند و در مسابقات بازیهای محلات شرکت کردند. در نهایت این تیم با تیم محله فرهنگ که بیشتر افراد آن ثروتمند حزب‌اللهی هستند، بازی کرد و بکمل داوران ورثی فدراسیون فوتبال شهر که او نیز حزب‌اللهی بود تیم فرهنگ این بازی را برد. بازیکنان تیم اسد آبادی و تعدادی از بچه‌های محله در آخر بازی به این کار آنها اعتراض کردند و در این موقع حزب‌اللهی‌ها به سرکردگی حسن حسین بگی که خود او نیز در تیم شهر بازی می‌کرد و در آن هنگام نیز یک کلت در دستش بود به طرف معترضین حمله کردند و تعدادی از آنانرا شدیداً مجروح کردند. بعد از این مسئله، فوتبال نیز در محله پایان یافت و بعد از مدتی تعدادی از همان

فوتبالیستها به صف معتادین سی متری پیوستند. شبها معتادین در سر سی متری می‌نشینند و آتش روشن می‌کنند و فکر می‌کنند که فردا چگونه و از چه راهی پولی برای خریدن مواد بدست بیاورند. نوجوانان و جوانان بخاطر تهیه کردن پول یا سه زدی روی می‌آورند و یا مجبورند وارد خرید و فروش مواد مخدر و قاچاق آن بشوند. اتفاق می‌افتد که بعضی از معتادها بعلت از دست دادن حیثیتشان و اینکه نمی‌توانند از اینراه بیرون بیایند، دست به خودکشی می‌زنند و تعدادی نیز حالت روانی پیدا کرده و تعدادی دیگر بعلت تخریب مواد مخدر گشته شده‌اند.

جمهوری اسلامی اعلام کرده بود که معتادین را به جزیره خواهد فرستاد تا ترک کنند ولی هرگز عاملین پخش مواد مخدر را به این جزیره‌ها نفرستاد و فقط تعدادی از این معتادین که ممکن بود بعلت وضع فلاکت بارشان در گوشه و کنار علیه رژیم حرف بزنند را به این جزیره فرستاد. هنگامی که از معتادین دلیل معتاد بودنشان پرسیده می‌شود، جوابهای مختلفی می‌دهند. افراد جوان که اغلبشان بیکار هستند در جواب می‌گویند که ما امیدی به زنده ماندن نداریم، ممکن است در حمله هوایی یا موشکی آینده کشته شویم. یک ارتشی می‌گفت من دو ماه در جبهه هستم و پانزده روز به مرخصی می‌آیم، وقتی آنهمه توپ باران و کشته و زخمی می‌بینم و بعد از این دو ماه به مرخصی می‌آیم که استراحت کنم بیشتر شکنجه می‌شوم چون وضع شهرها نیز تعریفی ندارد و هیچ وسیله‌ای برای تفریح نیست، منم مجبورم با استعمال مواد مخدر خود را از فکر کردن رها کنم. مردی که حدود ۴۰ سال سن داشت و کارمند آموزش و پرورش بود، می‌گفت من بخاطر مشکلات کار و زندگی باید مثل سگ بدم و برای تسکین خود ناچاراً به مواد مخدر رو آوردم. هسکار دیگر او می‌گفت من تا قبل از انقلاب و حتی بعد از انقلاب مدا م مشروب می‌خوردم ولی حالا با این مقدار حقوقی که می‌گیرم نمی‌توانم مشروب بخورم و مجبورم که با پول کمتر هروئین بکشم.

مرد دیگری در جواب می‌گفت خمینی تنها پیروم را بعلت سیاسی بودن اعدام کرد و تنها برادرم نیز در حال حاضر در زندان بسر می‌برد و او را نیز در آینده اعدام خواهند کرد و من نیز دیگر در زندگی هیچ چیز ندارم جز مواد مخدر.

بعضی از این معتادین آنقدر دلشان پراست که در این رابطه هیچ حرفی نمی‌زنند و فقط سکوت می‌کنند. علت اینکه رژیم کاری به این معتادین و گسترش اعتیاد در این محله ندارد، بیشتر این است که جوانهای این محل از شروع قیام ۵۷ تا مدتی بعد از سی خرداد ۶۰ شرکت فعالی در صحنه سیاسی داشتند حتی چند مسئولیت بزرگ در میدان این محله بنام میدان کوروش که در حال حاضر یکی از اماکن خرید و فروش مواد مخدر است، برگزار شد و درگیریهای شدیدی نیز میان جوانهای محله و عوامل رژیم نیز بقیه در صفحه ۱۰

مطبوعات خارجی

«خلق در آماده باش است»

منبع: عصر جدید چاپ شوروی
تاریخ: زوشیه ۸۶ شماره ۲۸

از زمانی که کنگره آمریکا پرداخت صد میلیون دلار را بدون توجه به ناراضیانی عمومی در نیکاراگوئه به «کنترا» تصویب نمود هفتهها میگذرد. البته دلیلی برای متعجب شدن وجود ندارد، زیرا بر طبق گزارش مطبوعات این مبلغ حتی یک دهم چیزی نیست که از طریق کانالهای مختلف بوسیله آمریکا به ضد انقلابیون پرداخت میشود. بهمین جهت ضد انقلابیون عامل آمریکا حملات خوبی را بر علیه جمهوری ساندینیستی شدت بخشیدهاند. از وقتی که جنگ اعلام شده شروع گشت، بیست و نه هزار نیکاراگوئه ای قربانی سیاست تروریسم دولتی ریگان شده اند. بلافاصله بعد از تصویب کنگره یا نگی مبنی بر کمک صد میلیون دلاری، در ماناگوئه جلسه ای با شرکت اعضای رهبری «جبهه آزادیبخش ساندینیست»، اعضای دولت و همچنین نمایندگان زحمتکشان تشکیل گردید. پرزیدنت دانیل اورتگا از طریق رامبو و تلویزیون سخنانی ایراد نمود، وی اعلام کرد که، تصویب پرداخت صد میلیون دلار بر علیه خلق نیکاراگوئه، دارای پیامدهای غیر قابل پیش بینی خواهد بود، برای به شکست کشاندن نقشه های واشنگتن باید قدرت دفاعی کشور را تقویت نمود، انقلاب را با تمام قوا حفاظت کرد، قانون وضعیت اضطراری را بطور جدی اجرا کرد و حرکات جاسوسان آمریکا را خنثی نمود. هر محمل کار باید یک سنگر باشد.

در جواب به این سخنان در پایتخت میتنگی با

شرکت بیش از شصت هزار نفر برگزار شد و تظاهرات بطول ۳۰ کیلومتر از ماناگوئه تا شهر مانابا انجام شد. مانابا شهری تاریخی است، زیرا هفت سال پیش انقلابیون در یک مانور تاکتیکی برای متمرکز نمودن قوا به این شهر رفتند و از آنجا ضربه نهایی را به دیکتاتوری سوموزا وارد آوردند.

در شهرهای دیگر نیکاراگوئه نیز میتینگها و تظاهرات برگزار شد. شهروندان آمریکایی با حمل پلاکارتهایی که بر روی آنها «نیکاراگوئه صلح می خواهد» نوشته شده بود در جلوی سفارت آمریکا دست به تظاهرات زدند. تقاضای رهبری ساندینیست برای هر چه بهم فشرده کردن صفوف مبارزین، در ساحل آتلانتیک که اساسا محل زندگی قبایل بومی و دیگر اقلیتهای ملی است، نیز دارای جواب بود. رهبران سازمان بومی «میساتان» از تمام بخشها و گروههای جمعیت محلی خواستار شدند تا جبهه ای در مقابل اقدامات ضد انقلاب تشکیل دهند. این اقدام همچنین جوابی به عملیات اخیر تروریستی سازمانهای ضد انقلابی دست نشاندہ سیا، که در آنها بعضا افراد این قبایل نیز شرکت دارند، بود.

نیکاراگوئه ایها، تصمیمات دولت مبنی بر بستن روزنامه «پرنسا» سخنگوی دست راستیها، همچنین ندادن اجازه ورود به کمپش ارتجاعی «بسمارک کربایو» را با قدرت تمام تأیید نمودند. این روزنامه مقالات تحریک آمیز و منحرف کننده انتشار میداد مانند توجیه سیاستهای خصمانه ایالات متحده و نفی نقش گروه «گننادورا» در موجود آوردن جوی صلح آمیز «بیمارلند کاباریو» دارای فعالیتهای ضد دولتی بود و همچنین به صورت عمومی کمکهای آمریکا به ضد انقلابیون را موجه جلوه میداد. البته وی تنهائی

دشمن قدرت مردمی در دستگاه کلیسا نیست. رهبری کلیسا در نیکاراگوئه مخالف رژیم جدید می باشد و تخم نفاق و دشمنی در بین مردم می باشد و سعی در تأثیر گذاردن بر بخشهایی از مردم را دارد. بهمین دلیل «کنترا» کاردینال «اباندو براو» را «رهبر روحانی» خویش محسوب میکند. در اوائل زوشیه اسقف «پاپلسو آنتونیو» وگا» به جهت فعالیتهای ضد ملی از کشور اخراج شد.

در توضیح اقدامات بر علیه ارتجاع، فرماندهه باباردو-آرسه معاون هماهنگ کننده کمیسیون اجرایی «جبهه آزادیبخش ساندینیست» به خبرنگاران گفت: انقلاب باید از خود دفاع کند و دشمنانش را شکست دهد، البته این وضعیت جدید بهیچوجه تأثیری بر فعالیتهای مخالفینی که جاسوس امپریالیسم نیستند نخواهد داشت. در کشور احزاب قانونی مشغول فعالیتهایشان هستند، آنها جلسات و مجامع خوبی را دارند. همچنین شرکتهای خصوصی بطور عمادی میتوانند به کار خویش ادامه دهند. باباردو-آرسه همچنین اضافه نمود: ما به هیچکس اجازه نخواهیم داد تا دست به تبلیغات ضد انقلابی بزند. وظیفه اصلی در حال حاضر آماده شدن به بهترین شکل است تا بتوانیم تجاوزات ضد انقلاب را خنثی نماییم.

نیکاراگوئه ایها در اوقات فراقت خویش تمرینهای نظامی انجام میدهند، در بین آنها فقط جوانان نیستند، بلکه مردها و زنها نیز دیده میشوند که بدون ترس آماده دفاع از وطن میشوند. از ۳۰ زوش تا ۲ زوشیه مجمع ساندینیست مسائل تولید و تهیه ارزاق عمومی را مورد بررسی قرار داد خلق در عین حال که مبارزه میکنند، در حال کار است.

<p>بخشی از ...</p>	<p>۲۶ آذر ...</p>	<p>بحران ...</p>
<p>بقیه از صفحه ۱۲</p> <p>خارجی:</p> <p>۱۹۵۰- بنیان گذاری شورای جهانی صلح در ورشو</p> <p>۱۹۴۳- تشکیل کنفرانس تهران با شرکت سران شوروی آمریکا و انگلیس</p> <p>۱۸۲۰- تولد فردریک انگلی</p> <p>۱۹۴۳- سالروز آزادی آلبانی</p> <p>۱۹۶۷- استقرار جمهوری دموکراتیک خلق یمن جنوبی بدینال استقلال یمن</p> <p>۱۹۴۵- تشکیل فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان</p> <p>۱۹۴۵- تصویب منشور حقوق سندیکایی زحمتکشان بوسیله شورای عمومی " فدراسیون سندیکایی جهان"</p> <p>۱۹۴۸- تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در ملل متحد</p> <p>۱۸۷۹- تولد رفیق ژوزف استالین</p>	<p>بقیه از صفحه ۱۲</p> <p>رفتند اما بعد از سالها، قهرمانانی چون سرگرد کریم علیار، کاله هزار، امیر شمس الدینی، رشید بردانیان (سکوا)، نواد مصطفی سلطانی، جواد کاشی، انور اعظمی، قاسم معروفی، ابراهیم وصلاح احمدی، عثمان دادخواه، محمود سلطانی، کریم فرامرزی، تیمور ستاری، مسعود رحمتی، صدیق احمدی و دهها و صدها قهرمان دیگر راه ایشان را ادامه دادند. گرچه ایشان هم رفتند اما، اکنون دهها و صدها و هزاران رزمنده کرد و صدها پیشمرگه قهرمان رهروی این راه پر افتخارند.</p> <p>برای گرامیداشت روز پیشمرگه، هر سال مردم و پیشمرگان شان جشن میگیرند و با تمامی شهسادی بخون خفته خلق دوباره پیمان می بندند که راه ایشان را ادامه داده و تا کسب آزادی و خودمختاری از پای نمانند.</p> <p>خلق قهرمان کرد، در شرایطی جشن ۲۶ آذر را برگزار می کند که رژیم خمینی برای حفظ بقای خود در هر نقطه کردستان، دهها پایگاه نظامی گذاشته است. علیرغم وضع موجود پیشمرگان دلیر کردستان عرصه را بر مزدوران رژیم تنگ کرده و طی ماههای اخیر</p>	<p>بقیه از صفحه ۲</p> <p>تصمیمات رژیم خمینی، پیرامون مسائل جامعه است. نکته مهم دیگری که بخصوص رفسنجانی روی آن تأکید داشته، این بوده که بدون حل قطعی مسائل بالا، مسائل اقتصادی هرگز حل نخواهد شد. وی با در دست داشتن اهرم های قدرت و نیز پشتیبانی خمینی خواهد کوشید تا در زمینه طرحهای خود پیروزیهایی به دست آورد و تردیدی نیست که حوادث سهمناکی در آینده بوقوع خواهد پیوست که کارگردانی رفسنجانی، روشن تر خواهد شد. اما آیا صرف اینکه این آقای تاجر پیشه عقل کاسب منصفانه خود را بکار انداخته تا حیات رژیم فرسوده و بی ثبات خمینی را نجات دهد، و تمامی ابزار سرکوب و جنگ را در اختیار گرفته، برای تحقق آرزوهای پلید و ضد خلقی او کافیهست؟ بدون شک با وجود یک مقاومت انقلابی قدرتمند و با وجود رهبری سیاسی آگاه و نیز حمایت مادی و معنوی مردم از این مقاومت انقلابی و تندران آن از رژیم ارتجاعی حاکم، مسلما آرزوهای خمینی و جانشین عملی اش یعنی رفسنجانی نقش بر آب خواهد شد و برای رژیم باز هم در هر وقتی نتیجه ای جز رسوایی، ننگ و افلاک نخواهد داشت.</p> <p>۲۲ آبان ۶۵</p>

پیروز باد مبارزه قهرمانانه خلق کرد برای آزادی و خودمختاری

وضعیت ...

بقیه از صفحه ۱

سربازان که عموماً خواستار جنگ و سرکشی نبوده و منابر این روحیه مقاومت در مقابل پیشمرگان را ندادند. در مرون نیروهای سپاه و بسیج نیز ضعف روحیه مشهود است. علت این مسئله اینست که ترکیب سپاه پاسداران رژیم نیز مثل سابق نیست. اکنون در سپاه چند نوع پاسدار وجود دارد، پاسدار رسمی، پاسدار افتخاری، پاسدار بسیجی، پاسدار وظیفه (که از سرباز وظیفهها میباشد) و پاسدار قسری. در رابطه با پایین آمدن روحیه نیروهای رژیم سرده‌داران رژیم بفکر این افتاده‌اند که اطراف مراکز مهم و استراتژیک و اطراف شهرها را، بوسیله نیروهای ورزیده و حرفه‌ای سپاه حفاظت نمایند و نیروهای ارتش و ژاندارمری را که عموماً سرباز وظیفه هستند، به مراکز کم اهمیت تر و با به خطوط جبهه عراق بعنوان گوشت دم توپ برای حملات همراه با موج انسانی بفرستد. همچنین برای کمبود نیرو، رژیم نهادی بنام "گروه مقاومت روستا" ایجاد کرده که روستائیان را به زور وادار به مسلح شدن و نگهداری دادن می‌نماید و بدینوسیله از ظرفیت پایگاههای رژیم کاسته میشود. در رابطه با این سیاست، محسن رضایی فرمانده جانشینکار سپاه پاسداران رژیم در مرداد ماه امسال اعلام نمود که "شوراهای نظامی روستا" توسط سپاه پاسداران و زیر نظر ستادهای پشتیبانی جنگ، ایجاد خواهد شد. طبیعتاً نیروهایی که بدین ترتیب بکار گرفته میشوند، نخواهند توانست بطور مناسب برای سرکوب و جنگ بکار گرفته شوند. این نکته هم شایان توجه است که در کردستان ایران تعداد جاشها بسیار محدود است. در بین جاشهای کردستان ایران، مهمترین آنان مثل جاشهای منگور که از همه برای رژیم بیشتر خدمت میکنند، بیشتر از چند صد نفر نیستند. در کردستان چندین قرارگاه وجود دارد که مهمترین آن قرارگاه حمزه سیدالشهدا و قرارگاه جنگهای نامنظم سپاه است. قرارگاه حمزه سیدالشهدا هماهنگ کننده نیروهای سپاه، ارتش، ژاندارمری و جاشهاست. گردانهای جندالله، که از نیروهای ورزیده رژیم می‌باشند نیز این قرارگاه فعالیت میکنند و تقریباً در تمامی مناطق کردستان گردان جندالله وجود دارد که بنام منطقه‌ای که در آن فعالیت می‌کند و یا با یک اسم مذهبی نامیده میشود. بطور مثال گردان جندالله سقر دارای چند گروهان است که یکی از آنان بنام گروهان قمر بنی هاشم نامیده میشود. در همین جا باید یادآوری کنیم که سازماندهی نیروهای رژیم و بخصوص در بخش سپاه، از نظر تعداد، تابع

قوانین کلاسیک نبوده و عموماً تعداد نیروهای واحدهای سپاه بر مراتب کمتر از تعداد یک واحد کلاسیک است. گردانهای سپاه حداکثر ۳۰۰ نفر می‌باشند، در حالی که طبق قوانین ارتش ایران، هر گروهان نظامی پیاده باید حدود صد هفتاد نفر را سازماندهی کند. بسیاری از گردانهای موجود در کردستان شامل کمتر از ۱۰۰ نفر هستند. در کردستان ایران دو نیروی مخصوص که در واقع نیروهای ویژه و ضد چریکی رژیم هستند وجود دارد. یکی از این نیروها، لشکر سیدالشهدا است (این لشکر، ۲۲ لشکر ویژه ۲۲ نوجوانانیده میشود) که سازماندهی و آموزش آن از گارد جاویدان رژیم شاه

اقتباس شده است. یک تیپ از این لشکر همیشه در کردستان مأموریت دارد. نیروی مخصوص دیگر نیروهای تیپ ویژه هوایرد نیروی زمینی سپاه پاسداران رژیم هستند که مخصوص عملیات ویژه میباشد این نیروها که در یادگان خاتم الانبیا، تهران آموزش می‌بینند، در واقع ورزیده‌ترین نیروهای سپاه هستند. این نیروها آموزش چتر بازی، غواصی، آموزشهای چریکی مخصوص کوهستان، صحرای و دریایی و عملیات هوایرد می‌بینند. یکی از شرایط سپاه در پذیرش این نیروها، انجام دو عملیات و یا ۶ ماه خدمت در کردستان است. گردانهای مهم رژیم بخصوص در نقاط حساس دارای گروههای ضربت می‌باشند که از سال ۶۲ و پس از اشغال کامل کردستان، بسیاری تعقیب و شریه زدن به پیشمرگان از آنان استفاده می‌شود و عموماً در حال آماده‌باش هستند. در تمامی شهرهای کردستان، یادگان نظامی وجود دارد و علاوه بر مقرهای متعددی از پاسداران و دیگر نیروهای سرکوبگر رژیم وجود دارد. بعلاوه بسیاری از عراقی‌ها، عموماً این یادگانها، مراکز تجمع در جنب خود ایجاد میکنند، بطور مثال یادگان مهیاباد، نیروهای خود را عموماً در "دارلک" که نزدیک مهیاباد است متمرکز می‌نمایند و با شهرک آرمیده در منطقه بانه یکی از مهمترین مراکز تجمع نیروهای رژیم است که بخشی از نیروهای یادگان بانه در این محل مستقر هستند. بعضی از واحدهای موجود در کردستان عبارتند از: لشکر ۶۴ ارومیه، لشکر ۲۸ سنندج، لشکر ۸۱ زهری باختران (در منطقه کرمانشاه)، یک دو سواردیو تیپ از لشکر ویژه سیدالشهدا - لشکر ۳۱ عاقلو (بسیج سپاه) تیپ ۱۱۰ بروجردی (سپاه) - گردانهای از تیپ ۵۵ دوازده شیراز - یک تیپ از لشکر ۲۲ خراسان - چند تیپ از لشکر ۳۰ گرگان - تیپ ویژه قرارگاه حمزه و گردانهایی از سپاه و بسیج که اسامی بعضی از آنان عبارت است از:

گردان امام حسین - تیپ انمار رسول - گردان نبی اکرم گردان امام حسن - گردان ضربت خاتم - گردانهای حمزه گردانهای مختلف، تیپ قدس و ...

در مواقعی که رژیم در صدد حمله از کردستان به خاک عراق است، بعضی مراکز نظامی رژیم فعال میشود. مثلاً در عملیات والفجر ۴، منطقه مریوان و بانه فعال بود و نقل و انتقالات نظامی متعدد در آن صورت میگرفت. در عملیات حاج عمران، منطقه پیرانشهر که نیروهای رژیم در یادگانهای پیرانشهر، جلدیبان و سوسه مستقر میشوند. در عملیات والفجر ۹ - یادگان سردشت و ملاشیخ و نیز یادگان بانه به یکی از مراکز تجمع نیرو تبدیل میشود. در آبانماه سال جاری نیز رژیم در منطقه بانه و سردشت، دست به نقل و انتقال نیرو زده و در این منطقه تجمع نیرو نموده است. علاوه بر آن خریدهای تسلیحاتی جدید رژیم از منابع امپریالیستی، توانسته است تعداد بیشتری از هلیکوپترهای کبرا (آ.ج - ۱) - ساخت کارخانه بل آمریکا و شونک (سی. اچ - ۴۷) را تعمیر نموده و در یادگان ملاشیخ سردشت مستقر نماید. از جمله مهمترین نقل و انتقالات نیروهای رژیم در آبانماه سال جاری گردآوری نیرو از سایر مناطق کردستان در منطقه بانه و سردشت است. این نیرو علاوه بر نیروهای است که در این منطقه استقرار دارند. بطور مثال

گردانهایی از تیپ ۳ لشکر ۲۸ سنندج به منطقه الان سردشت آورده شده‌اند و بعضی اخبار حاکی است که آنان مأموریت در داخل خاک عراق دارند. تیپ ۱۱ قدس سپاه به منطقه سردشت، واحدهایی از لشکر ۳۰ گرگان از مریوان به منطقه بانه، چند گردان از تیپ ویژه سیدالشهدا که کاملاً آماده باش هستند به منطقه بانه آورده شده‌اند. علاوه بر آن یک گردان از تیپ ۵۵ هوا برد شیراز و یک گردان از تیپ ۳ لشکر ۲۸ سنندج در منطقه شیناز واقع در خاک عراق مستقر شده‌اند. وضعیت طی آبانماه امسال در این منطقه بگونه‌ای بود که بسیاری از مردم که شاهد نقل و انتقالات نظامی رژیم، بخصوص انتقال اسلحه سنگین به پایگاههای مرزی منطقه بانه و سردشت هستند، از هجوم رژیم به خاک عراق از منطقه بانه صحبت می‌کنند.

کردستان بعلاوه نقشی که برای پشت جبهه مقاومت انقلابی سراسری دارد، برای بخش‌های امنیتی رژیم هم حائز اهمیت است. پس از تصویب اساسنامه "کمیته‌های انقلاب اسلامی" در اسفند ماه گذشته، یکی از مناطقی که سازماندهی کمیته‌ها در دستور کار رژیم قرار گرفت کردستان بود. از بهار امسال به ابتکار "کمیته‌ها" و با همکاری ساواک خمینی، طرح "گلوگاه" برای اولین بار در تهران و کردستان پیاده شد. انتخاب کردستان، پس از تهران نشان دهنده اهمیت این منطقه برای نهادهای امنیتی رژیم است. بر طبق گفته فرمانده کمیته‌های رژیم در کردستان مجموعاً ۱۷ گلوگاه ایجاد شده است. مهم ترین این گلوگاهها در محورهای مهم و در خروجی شهرها مستقر است. ترکیب این گلوگاهها از نظر کیفی و نیز امنیتی کاملاً در نظر گرفته شده است. مهمترین گلوگاههای مستقر در کردستان عبارتند از: گلوگاه ارومیه، در محور ارومیه - سلماس، گلوگاه مهیاباد در محور مهیاباد - ارومیه، گلوگاه میاندوآب در محور میاندوآب - تبریز، گلوگاه سقر در محور سقر - بیجار و در دو راهی تکاب، گلوگاه سنندج در محور سنندج - کرمانشاه، گلوگاه کرمانشاه، در محور کرمانشاه - همدان، گلوگاه خوی در سه راهی خوی در محور تبریز - ماکو.

خوانندگان مبارز نبرد خلق، مسلماً توجه دارند که سواردیو که در این مقاله برشمریم، تمامی واقعیت نیروهای سرکوبگر و جنگ افروز رژیم خمینی در کردستان نیست، زیرا اولاً آرشو نظامی بخش کردستان سازمان که ما در این مقاله از آن استفاده کرده‌ایم، کامل نیست و در ثانی علاوه بر کمبود اطلاعات، بخش ناچیزی از اطلاعات موجود در این آرشو را که عموماً جنبه کلی دارد، در این مقاله ذکر کرده‌ایم. اما هدف از چاپ این مقاله این است که اولاً نشان دهیم که پیشمرگان قهرمان کردستان در چه شرایط سختی به مبارزه ادامه می‌دهند و بدینوسیله از مبارزه آنان قدردانی نمائیم و در ثانی نشان دهیم که رژیم جنگ افروز و سرکوبگر خمینی، چگونه میباید ما را به یک زندان و یادگان بزرگ تبدیل کرده و برای ادامه حیات ننگین و رو به زوال خود، تمامی هستی مردم و منابع انسانی و ملی ما را بر باد می‌دهد. در مقابل تردیدی هم نیست که علیرغم تمامی تلاشهای رژیم برای حفظ حیات ارتجاعی و پوسیده‌اش، مبارزه

اپورتونیسیم و سازماندهی جنبش کارگری در پاره مضمون و شکل جنبش کارگری ایران

موج اخراج کارگران و بیکار سازی آنان همچنان ادامه دارد. اکنون اخراج کارگران آنقدر وسیع است که تنها فهرست کارخانه‌هایی که کارگران از آن اخراج شده‌اند، چندین صفحه را در بر می‌گیرد. این مسئله چه در واحدهای بزرگ و چه در واحدهای کوچک گریبان کارگران و زحمتکشان میهن ما را گرفته است. رژیم خمینی همچنان از مسئله اخراج‌ها بی‌مناوان ایزاری برای روشن نگه داشتن تنور جنگ ارتجاعی‌اش و به سلخ فرستادن کارگران استفاده می‌کند. فشار بر کارگران برای بسیج ضد مردمی رژیم، همراه با اخراج‌ها و تشدید فقر روزافزون دست آورد رژیم برای کارگران میهن ماست. رقتناجی جنایتکار یکبار در خردادماه اسماگفت "به مراکز دولتی و نهادهای دستور داده خواهد شد که همه امکاناتشان را در خدمت تجبیر این گردانهای جدید که مرحله اول کار ماست تا شهرپور قرار دهند و هر امکانی را که می‌توان از کار معمولی خودش ولو با تعطیل کردن سوقت کار، از قبیل امکانات انسانی و ۲۰۰ در اختیار این هرکس جدید قرار بدهند" و در همین سخنرانی اضافه نمود "فرمان امام است هم به همه این مسائل روح می‌دهد تکلیفست که امام فرمودند و استثنایم ندارد" (نقل از کیهان رژیم ۱۲/۳/۶۵)

رقتناجی جنایتکار، پس از آنکه این ترفندش نیز نتیجه نداد و محرم و ارسین و ۲۰۰ بدون هر گونه تحرك قابل توجه در جنبه‌ها گذشت، دوباره فیل هوا کرده و اعلام نمود که يك لشکر صد هزار نفری کارگری - کارمندی ایجاد خواهد شد. بدین ترتیب سران جنایتکار جمهوری اسلامی به شیوه‌های مختلف می‌کوشند تا کارگران کشور ما را روانه جنبه‌های جنگ ضد مردمی خود نمایند. اخراج کارگران از کارخانه‌ها و بیکار سازی آنان، یکی از شیوه‌های رژیم در مقابل بحران عمومی جامعه است. رژیمی که با کمبود ارز روبروست و نمی‌تواند مواد اولیه، قطعات بدکسی و مایحتاج صنایع کشور را تأمین نماید، رژیمی که تولید کشور را چه در زمینه صنعتی و چه در زمینه کشاورزی به قهقرا کشانده است، اکنون می‌خواهد فشار ناشی از جنگ و اختناق را باز هم بر دوش کارگران وارد نماید، تا بدین ترتیب بتواند جنبه صباخی دیگر بر عمر ننگین رژیم فرسوده خود بیافزاید. در مقابل کارگران ایران تا کنون کوشیده‌اند تا بطریق مختلف در مقابل این سیاست ضد کارگری رژیم ایستادگی و با آن مبارزه نمایند. با وجود اینکه کارگران ایران در اینجا و آنجا توانسته‌اند پیروزیهای کوچکی بدست آورند، ولی این پیروزیهای کوچک نتوانسته در مقابل موج اخراج‌ها، کارساز باشد و اخراج‌ها همچنان ادامه دارد. در این شرایط رهنمود سازمانهای سیاسی و پیشرو می‌تواند نقش مهم و تعیین کننده ای در مبارزه کارگران کشور ما داشته باشد. در جنبش انقلابی و بویژه در شرایط بحران انقلابی، یکی از مهمترین و اصلی ترین مشخصه‌ای که انقلابیون واقعی را از نیروهای رفرمیست و سازشکار جدا می‌سازد،

چگونگی پاسخ به مسائل تاکتیکی در مقابل مسائل مشخصی است که در جامعه وجود دارد. در این مقاطع کلی گوییهای اپورتونیست‌ها و برنامه‌های دور و دراز در مقابل واقعیت‌های عینی رنگ می‌بازد و چه بره واقعی جریان‌ات سیاسی، با چگونگی برخورد آنان به مسائل مشخص و نحوه ارائه تاکتیک‌های مشخص، روشن می‌شود. در اینجا دیگر آن دسته از رفرمیست‌ها و اپورتونیست‌های راست که معمولاً ایده‌های انحرافی خود را در پس الفاظ پر طمطراق پنهان می‌کنند و یا آنها را در زوروق "چپ" می‌پیچند، پای استدلالشان چوبین از کار در می‌آید و تمامی جارو جنجال و هیاهوی آنان مثل حباب آب خواهد ترکید. در رابطه با مسئله اخراج‌ها، بمثابة يك مساله مهم جنبش طبقه کارگر نیز همین وضع به روشنی خود را نشان می‌دهد. این مساله که جزئی از مسائل کل جنبش مردم ایران است، نمی‌تواند راه حل‌هایی که در ارتباط ارگانیک با مساله بحران عمومی جامعه نیست، داشته باشد و این درست همان جایی است، که اپورتونیسیم در گسل می‌ماند. و اینجا درست همانجایی است که جنبه‌هایی در مقابل حرکت خود بخودی از طرف اپورتونیسیم و رفرمیسم خود را بخوبی نشان می‌دهد. و اینجا درست همانجایی است که جنبش تسلیم در مقابل راه حل‌های بورژوازی و خرده بورژوازی از طرف اپورتونیسیم‌ها که در کلی گوییهایشان همواره از "مستقل" طبقه کارگر هم صحبت می‌کنند، خود را به وضوح نشان می‌دهد. اینجا جایی است که جریان‌ات منفعلی مثل "راه کارگر" چهره کاملاً راست خود را نشان می‌دهند و کومله و حزب با همه جمله پردازیهای "انقلابی" با طرح پاسیفیستی "جمع عمومی" و "شوراهای اقتصادی" اپورتونیسیم و جنبه سایی خود در مقابل جنبش خودبخودی را نمایان می‌کنند.

مبارزه سیاسی یا اقتصادی، کدامیک مضمون اصلی جنبش طبقه کارگر است؟

در بین گروه‌های سیاسی ایران و بخصوص مدعیان مل باها بحث‌های متعددی روی شکل سازماندهی جنبش طبقه کارگر می‌شود. جریان‌ات سیاسی سازماندهی جنبش طبقه کارگر را در حد سازماندهی چند کارگر پیرامون برنامه و سیاست خود می‌دانند، جریان‌اتی خواهان عدم دخالت نیروهای سیاسی در سازمان‌یابی این طبقه هستند و ۲۰۰ اما خود این بحث بدون تعیین تکلیف با مضمون جنبش طبقه کارگر، به یک بحث انتزاعی مندل می‌شود. اپورتونیسیم مایسل است که بحث پیرامون شکل سازماندهی را بطور مجرد از مضمون مبارزه طبقه کارگر، دامن زدن تا هم در پیچ و تاب، بحث‌های روشنفکران جدا از جامعه، برای محفل و گروه خود سواد حیات بنیاند و هم تا آنجا که به پیاده کردن همان اشکال ارائه شده از آنان برمیگردد با سکوت و بعضاً ارائه اخبار نادرست از جنبش کارگری، خود را ارضا نماید.

با نگاهی به مباحث مربوط به سازماندهی طبقه

کارگر، ملاحظه می‌کنیم که عموماً بحث‌ها روی کلمات دور میزند، صحبت از "هسته مخفی کارگری"، "جمع عمومی"، "شوراهای اقتصادی"، "اتحادیه‌ها و انواع تشکلهای نوع اتحادیه‌ای و تعاونی"، "کمیته‌های کارخانه"، "کمیته‌های مخفی کارگری" و ۲۰۰ میشود و کمتر پیرامون مضمون جنبش کارگری بطور صریح حرفی زده می‌شود. این نظرات بطور مداوم در حال تغییر است. مثلاً "راه کارگر" که ابتدا برای "اتحادیه‌ها و تعاونی‌ها" سینه چاک میداد، یکباره سر از "هسته‌های مخفی کارگری" درآورد و اقلیت که از "کمیته‌های مخفی اعتماد" صحبت می‌کرد به "کمیته کارخانه" متوسل شد. به این سوال که این سازماندهی طبقه کارگر در خدمت چه هدفی است؟ و طبقه کارگر را چه شرایطی احاطه کرده و آیا طبقه کارگر جدا از شرایط عمومی جامعه، میتواند به راه خود ادامه دهد و سوالات اساسی در این مورد یا پاسخ صریح و روشن داده نمی‌شود و یا اگر حرفی هم زده شود در حد اینکه این سازماندهی در خدمت خواسته‌های اقتصادی طبقه است بسنده می‌شود و درست در همین جاست که اپورتونیسیم مدعیان دروغین دفاع از طبقه کارگر خود را نشان می‌دهد. برای روشن شدن مطلب ابتدا دو خط مشی کاملاً متضاد در رابطه با مضمون مبارزه طبقه کارگر را بر می‌شماریم و سپس جایگاه هر نیرو را مشخص می‌کنیم.

۱- طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی در جامعه‌ای مبارزه می‌کند، که بحران انقلابی مشخصه اصلی آنست، تمامی طبقات و اقشار و نیروهای سیاسی در مقابل برخورد به این شرایط آزمون خود را پس می‌دهند بحران انقلابی و شرایط انقلابی بویژه در شرایطی که سطح زندگی و معیشت به زیر صفر سقوط کرده و بنابر این هر حرکتی "سیاست" است، سر نگونی رژیم حاکم را در دستور کار قرار می‌دهد و بنابراین مضمون مبارزه طبقه کارگر مبارزه برای نابودی جنگ، سرنگونی رژیم حاکم و استقرار صلح و آزادی از طریق قیام مسلحانه بوده‌ای و استقرار حکومتی انقلابی و دمکراتیک است. به بیان دیگر مضمون مبارزه طبقه کارگر، علیرغم هر شکلی که خود را نشان دهد و در هر سطحی از سازمان‌یابی خود بخودی، عمدتاً سیاسی است.

۲- نظر دوم یا به بحران انقلابی اعتقاد ندارد و با الزامات آنرا نمی‌پذیرد و بنابراین مبارزه طبقه کارگر را محدود به خواست‌های منفی و رفاهی می‌کند و شکل عمده آنرا اقتصادی می‌داند. این نظر با تکیه بر جنبه‌هایی از واقعیت مبارزه طبقه کارگر، منجمله "پراکنده بودن" و "عدم ارتباط در سطح ملی" را وسیله‌ای برای محدود کردن مبارزه طبقه کارگر می‌نماید و در واقع به طبقه کارگر این توصیه‌های اپورتونیستی را می‌کند که "سیاست" را به دیگر طبقات واگذار کند، که طبقه کارگر فعلاً نباید در مبارزه سیاسی شرکت کند، که مبارزه برای صلح

اپورتونیسیم

و آزادی کار دیگر طبقات است، که مبارزه علیه استبداد مذهبی، آنقدر نازل است که در شان طبقه کارگر نیست و نباید دامن گیری خود را بدان آلوده کند و طبقه کارگر باید علیه بورژوازی در کارخانه و برای اهداف اقتصادی مبارزه کند. ۰۰۰ نظرسر دوم هنگامی که در مقابل پیشرفت و تکامل بحران انقلابی گرفتار تناقض میشود از خود فرمول اختراع میکند و مثلا راه کارگر در مقابل تناقض بین دیدگاه خود و شرایط عمومی جامعه، به این تناقض قانونیست می بخشد و اعلام می کند که "تناقض بین دوره انقلابی بودن از یک سو و مرکز ثقل بودن جنبش اقتصادی از دیگر سو وجود ندارد" (از مقالات راه کارگر چیرامون سازماندهی جنبش کارگری)

ما هم قبول می کنیم که برای منفعلین راه کارگری که اساسا خواستار شرکت فعال کارگران در انقلاب نیستند، یافتن چنین مهملاتی، تناقض ایجاد نمی کند معنی این حرف "راه کارگر" در عمل ولی به زبان خودی اینست که، تناقضی بین پیشرفت انقلاب و عقب نشینی و فرار "راه کارگر" (صد البته به میان توده ها!) وجود ندارد. و با جریان موسوم به اکثریت هنگامی که تصمیم گرفته است دیگر اپورتونیسیت نباشد! تمامی چهره رفرمیستی و اپورتونستی خود را با اعلام اینکه "مساله اخراجها در گرو خاتمه جنگ و استقرار صلح است" (اکثریت شماره ۱۲۸ مهرماه ۶۵) بدون اینکه به سرنگونی رژیم و پیوند آن با این مساله اشاره کند، عربان می سازد. طبعاً برای جریان موسوم به اکثریت ملاح نیست که زیاد روی "سرنگونی" و پیوند آن با مساله اخراجها و جنبش کارگری صحبت کند، زیرا سیاست جهانی قطب مورد نظر این جریان فعلا تنها تاکید روی صلح دارد.

بهر حال دیدگاههای اپورتونستی و رفرمیستی، تمام تلاش و کوشش خود را مصروف این می کنند که طبقه کارگر به سیاست کشیده نشود، که مساله طبقه کارگر امر ناقابل "سرنگونی رژیم" نباشد و امور بزرگی مثل مبارزه اقتصادی محور مبارزه طبقه کارگر را تشکیل دهند. در مقابل چنین دیدگاههای اپورتونستی است که کنگره چهارم انترناسیونال کمونیستی اعلام نمود که "امتناع کمونیستها در مستعمره ها از شرکت در مبارزه علیه ستم امپریالیستی به بهانه دفاع از منافع مستقل طبقاتی بدترین نوع اپورتونیسیم است که هدف آن صرفا بی اعتبار ساختن انقلاب پرولتری در خاور است" (از تزهای چهارمین کنگره انترناسیونال کمونیستی منعقد در نوامبر و دسامبر ۱۹۲۲)

و در مقابل ایده های اپورتونستی از نوع منفعلین راه کارگری بود که لنین می گفت:

"بکلمه مسطحه های آشکار مارکسیسم را از روح زنده و انقلابی آن بی میسازند، همه چیز را در مارکسیسم تصدیق می کنند، بجز طرق انقلابی مبارزه تبلیغ و تدارک آن و تربیت توده ها در این جهت بخصوص" (لنین، انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد) وقتی "راه کارگر" در شرایطی که تمامی جامعه را بحران عمومی گرفته و جنگ و کشتار، دمار از روزگار مردم در می آورد و توده ها به اشکال مختلف علیه نالانگاری رژیم از خود عکس العمل نشان می دهند و در هر فرصت مناسب فریاد "مرگ بر خمینی" و "زنده

باد صلح" سر می دهند، اعلام می کند که:

"از نقطه نظر ما، کانونهای اصلی ایجاد، تقویت و تحکیم تشکل های غیر حزبی طبقه کارگر در حال حاضر عبارتند از: اتحادیه ها و انواع تشکلهای نوع اتحادیه ای و تعاونی ها" (راه کارگر شماره ۱۹ مه ۶۵) و برای توضیح این سیاست انفعالی اعلام می کند که "تناقض بین دوره انقلابی بودن از یکسو و مرکز ثقل بودن جنبش اقتصادی از دیگر سو وجود ندارد."

و هدف و مضمون کار این هسته ها را هم نه مبارزه علیه استبداد حاکم و علیه جنگ، و برای صلح و آزادی بلکه بنظر "راه کارگر" "در واقع ثابت ترین، هسته جانبه ترین و در عین حال توده گیر ترین هدلی که مضمون کار هسته های مخفی کارگری را تعیین می کند، ایجاد و تثبیت تشکلهای پایدار طبقه کارگر است" (هسانجا) - معلوم میشود "راه کارگر"، "هسته" مبارزه که چند "هسته" برداشت کند. او تشکل را برای تشکل می خواهد. برای او "تشکل" یک ابزار برای پیشرفت مبارزه طبقاتی نیست. برای او "تشکل" در خدمت "تشکل" است. برای "راه کارگر" مضمون کار "هسته ها" ایجاد "هسته های بزرگتر" است. "راه کارگر" با اضافه کردن صفت "پایدار" میخواهد بگوید "تشکل اول" با "تشکل دومی" که از طریق اولی ایجاد شده تفاوت بسیار دارد. معلوم میشود که "هسته مخفی کارگری" اولی تثبیت شده نیست و در ثانی پایدار نیست. زیرا تنها چیزی که چند تفاوت "گیتی" میتواند داشته باشد، همین است و اگر به بقیه تفاوت ها "کمی" بوده و دلالت بر تعداد شرکت کنندگان در این تشکل ها دارد. حال فرض کنیم راه کارگر توانست یک "هسته مخفی کارگری" با آن خصوصیتی که خود بر می شمارد بسازد، یعنی یک تشکل اولیه که وحدت درونی آن "ایدئولوژیک" نباشد و "هسته" سازمانی راه کارگر هم نباشد، سوال اینست که این تشکل می خواهد چگونه مبارزه کند، مضمون مبارزه آن چیست؟ و چه اهدافی را در مقابل خود قرار داده است؟ راه کارگر میگوید: مبارزه او اقتصادیست و هدف آنهم ایجاد و تثبیت تشکلهای پایدار طبقه است. اگر اکنون از راه کارگر بپرسیم که بر فرض محال که توانستی دومی را هم بسازی آنوقت مضمون مبارزه دومی چیست و چه هدفی را دنبال میکند، میگوید مضمون مبارزه دومی هم اقتصادیست، مگر اینکه سایر اقشار در آستانه سرنگونی باشند، آنوقت راه کارگر یکباره فریاد خواهد زد که کارگران بشتابید تا عقب نیفتید. وقتی در دوران تدارک قیام مسلحانه که مرکز ثقل مبارزه را تشکیل می دهد، راه کارگر فعالیت هسته ها را اینگونه تعیین می کند که: "باید فعالیت سازمانگر خوب را بر سنای خواسته های جاری طبقه قرار داده و گسترش دهند" (راه کارگر شماره ۱۷) و وقتی واضح است که خواسته های جاری حتی تا لحظه قیام هم عموماً بر محور خواسته های اقتصادی وجود دارد، معلوم میشود که راه کارگر برای هسته های هیچگونه وظیفه ای در رابطه با مبارزه علیه استبداد و برای دمکراسی قائل نیست و این هم گرنش در مقابل

بورژوازیست. حال راه کارگر هر چه می خواهد چسب و داد پرولتر نمایی سر دهد و هر چه می خواهد از "سازماندهی هژمونی پرولتاریا" کاغذ سیاه کند، در عمل کارگران را به بی عملی، پاسیفیسیم و دنباله روی از حوادث دعوت می کنند، یعنی در عمل بر ضد "هژمونی پرولتاریا" که مسلماً بدون شرکت فعال در انقلاب میسر نیست، عمل می کند. از طرف دیگر راه کارگر برای باسلاط مبارزه علیه سکتاریسم که دامن او و همپالکی هایش را گرفته است، پیشنهاد "جبهه کارگری" متشکل از تمامی کارگران از هر فکر و عقیده را میدهد و میگوید که حاضر است با جریاناتی که پایه کارگری دارند، از هر فرقه و دسته ای باشند بر سر این امر مذاکره نماید.

"راه کارگر" با افتخار میگوید که چون "سکتاریست" نیست و چون به سازماندهی هژمونی "پرولتاریا" معتقد است و چون دلش برای عدم تشکل طبقه کارگر می سوزد و چون بسیار مایل است سرعت طبقه کارگر را متشکل نماید تا حتماً هژمونی اش را بر انقلاب تثبیت نماید، حاضر است با بختیار و شاه الهی ها با حزب توده و شرکا، با بازرگان و امثالهم تالیامیروهای انقلابی بشرطی که در درون کارگران "پایه" داشته باشند، بر سر "جبهه کارگری" مذاکره کند، شرط او نیست که آنها واقعا در "پایین" برای ایجاد این "جبهه" تلاش کنند. در اینجا "راه کارگر" فرض را بر این گذاشته که خودش "پایه" کارگری دارد. از این مطلب که بگذریم، "راه کارگر" به این سوال باید پاسخ دهد که "جبهه کارگری" مورد نظر او آیا برای سرنگونی رژیم مبارزه می کند و یک الترناتیو است و یا برای خواسته های فوری و جاری طبقه کارگر. مسلماً "راه کارگر" اگر هم اعتقاد به اینکه این "جبهه" با آن عمر و طول مورد نظر وی بسازد الترناتیو است، داشته باشد جزئیات اعلام آنرا ندارد. باساقه اینکه این "جبهه" اگر "جبهه" براندازی باشد، باید بتواند تمامی نیروهای اجتماعی دیگر

را با خود همراه سازد، یعنی در اینصورت این "جبهه" احتیاج به اختلاف بزرگتر و توده های تری دارد. چون در غیر اینصورت به هدف خود نمی تواند دست یابد. در این مورد "راه کارگر" سکوت می کند، زیرا اگر "راه کارگر" جدی بود حاضر بود بطور جدی با مسائل جنبش برخورد کند، بطور غیر مسئولانه خزعبلانی اینچنین را بهم نمی یافت. بنابر این "راه کارگر" برای اینکه دست به تله گیر نکند، اهداف "جبهه" را در همان محدوده خواسته های جاری و با احیاناً چند خواسته سیاسی فرعی که سوی الترناتیو نداشته باشد، محدود میکند تا هم بتواند مدعی مبارزه با سکتاریسم شود و هم ایده های اپورتونستی خود را رنگ و لعاب مورد پسند "جو موجود" بدهد و چون برای "راه کارگر" چندان هم مهم نیست که پس از چندی تمام حرکات خود را زیر سوال ببرد و در همان سوچ اعلام می کند که: "هرگاه در ارزیابی سازمان "راه کارگر"، از لحاظ موقعیت های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی، سازمانها و گروه های چپ انقلابی ایران را مقیاس قرار دهیم، فروتنانه، سر بلند خواهیم بود"

(بناست سومین سالگرد انتشار نشریه راه کارگر

اپورتونیسیم...

بقیه از صفحه ۹

زمستان ۶۱) بخیال خود خواهد توانست به حیات فرقه‌ای خود ادامه داده و باز هم به تئوری باقی‌مانده‌های پوچ بپردازد. بهر حال "جبهه کارگری" "راه کارگر" هم همان "اتحادیه صنفی" است زیرا مضمون فعالیت و اهدافش نه سیاسی، بلکه مبارزات فوری و جاری کارگران است. مگر اینکه "راه کارگر" رسماً اعلام کند که با "جبهه کارگری" مورد نظرش می‌خواهد رژیم را سرنگون و حکومت مورد نظرش را مستقر کند، یعنی رسماً اعلام کند که با این "جبهه" و با این عرض و طول مورد نظر، در صدد است یک الترناتیو ایجاد کند، که بنابراین باید "راه کارگر" با صراحت آنرا اعلام و تمام الزامات آنرا بپذیرد.

اما ما مدافع موضع اول هستیم. یعنی معتقدیم که مضمون مبارزه طبقه کارگر عمدتاً و اساساً مبارزه برای نابودی جنگ، سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح و آزادی از طریق قیام مسلحانه توده‌ای و استقرار حکومتی انقلابی و دمکراتیک است.

ما معتقدیم که مبارزه طبقه کارگر پیرامون خواسته‌های جاری اش، و بویژه مسأله اخراجها، در گام اول تنها در پیوند با مبارزه‌ای با مضمون فوق دارای نتیجه است. بر این اساس ما معتقدیم که هر شکل سازماندهی با هر نامی که بر آن نهاده شود باید ضمن پاسخ به این مضمون دارای دو جنبه تمایز و اشتراك باشد.

سازماندهی جبهه خلق باشد. یعنی از یک طرف باید سازماندهی مستقل خود کارگران باشد و از طرف دیگر باید با مبارزه تمام خلق که در این مرحله دارای مضمون مشترک است، پیوند داشته باشد. بنظر ما مناسبترین شکل سازماندهی، ایجاد واحدهای مقاومت کارگری است. این واحدها که تمامی کارگران را می‌تواند در بر گیرد در خدمت مبارزه با مضمونی است که قبلاً اعلام کردیم. گر چه ما معتقدیم

"واحدهای مقاومت کارگری" اهم از "سته"، "شورا" و "کمیته" و... مناسبترین شکل است اما بر سر نام آن پافشاری خاصی نداریم. پافشاری ما بر دو مورد است. یکی مضمون این تشکلهای مبارزه برای "نابودی جنگ، سرنگونی رژیم و استقرار صلح و آزادی از طریق قیام مسلحانه توده‌ای و استقرار حکومتی انقلابی و دمکراتیک" و دیگر غیر ایندولوپلیک بودن این تشکلهای، بمعنی اینکه این تشکلهای می‌تواند هر کارگری را علیرغم هر گونه تفکر و عقیده‌ای در برگیرد اما تمامی نظراتی که مضمون مبارزه طبقه کارگر را چیزی جز مبارزه سیاسی و مبارزه برای حاکمیتی دمکراتیک و انقلابی اعلام کنند، علیرغم هر اسمی که روی سازماندهی مورد نظر خود قرار دهند، عملاً و نظراً در صف نیروهای رفرمیست قرار گرفته و سرنوشتی بهتر از سرنوشت سازمان پیکار در آستانه قیام ندارند، تمامی شعارها، رهنمودها و نحوه عمل ما در جنبش کارگری باید مبنی بر تحلیل بحران کنونی بمثابه یک بحران انقلابی باشد. ما کارگران را دعوت می‌کنیم که برای "نابودی جنگ، سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح و آزادی" و قیام مسلحانه توده‌ای برای استقرار حکومتی انقلابی و دمکراتیک در واحدهای مقاومت کارگری متشکل شده و در پیوند با مقاومت مسلحانه نقش برجسته و تعیین‌کننده خود را در جنبش انقلابی مبین ما اجرا نمایند. کارگران

سنگ سرخ به شورای ملی مقاومت

در جبهه‌ای به وسعت ایران در ستبری به پاکسی خون شهیدان ایستاده‌اند

تا خشم رنج و ستم را شلیک وار از قلعه‌های جرأت و ایستادگی بیارند بی قرار.

در جای جای تربت ایران در این شور و خروش و سرگرمی در سینه‌های خلق دلاور در سلولهای حماسه و آفر افراشته‌اند

لشوی خونین پیکار. منشین در این فضای شب السود بگریز از نشتن بگریز سوی سرخکوننه سپیدار تنهاترین خروش شب تار خونرنگ از تعاقب فریادها بگریز ای بار.

آنجا

تصایب باران بانگ بلند بشارت فتح اند از گام سرخ مسلحان فریاد سبز رها و تنها ترسین ترانه تدار زندگی جاریست

در ضمیر آنکه نمی ماند. اینک زبان من اینک سلاح تو فریاد فریاد تا به دیدار. احمد - الف

بقیه از صفحه ۷

وضعیت مردم

متحد مردم سرانجام مبارزه بیشترگان دلیبر کردستان در پیوند با مبارزه قهرمانانه نیروهای مقاومت انقلابی، سرانجام این مائش جنگی شد مردمی را در هم خواهد شکست و صلح و آزادی را برای مردم به ارمغان خواهد آورد.

رژیم خمینی

بقیه از صفحه ۵

در گرفت.

سی متری باز هم شاهد جوانانی است که بدین گونه به منجلاب اعتیاد افتاده‌اند، چهره‌هایی که هر کدام در عین مردهگی گویایند و با بدین این چنین می‌توان دریافت که رژیم ضد بشری خمینی تا چه اندازه اعتیاد را در میان جوانان و نوجوانان گسترش می‌دهد تا هر چه بیشتر ذهن آنانرا از مسائل سیاسی دور نگهدارد و به این وسیله سرپوشی بر روی جنایات خود بگذارد. اما مقاومت انقلابی مردم ایران با سرنگونی رژیم خمینی و شعله‌ور کردن روحیه انقلابی در مردم، بر این بلای خانمانسوز نیز غلبه خواهد کرد، هر چند که متأسفانه تا آروز بسیاری قربانی این هدیه رژیم به مردم ایران خواهند شد.

ایران برای اینکه بتواند از دست آوردهای جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی خود، بهره مند شوند، باید در این مسیر خود میدان سیاست بطور فعال وارد شده و تمامی ایده‌هایی که مبارزه آنان را محدود بکند مبارزه اقتصادی می‌نماید عملاً مردود اعلام نمایند. تنها در اینصورت است که می‌توان گفت طبقه کارگر ایران یکی از درسهای انقلاب بهمین را بخوبی آموخته است.

سپدی سابع آبان ماه ۱۳۶۵



آقای خاوری کدام برادر؟

اگر بخواهیم مواضع و عملکردهای حزب خاشن توده را در طول حیاتش مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم جز توضیح واضحات که البته در جای خودش معقول است، کاری نگردانیم، زیرا روند مبارزه طبقاتی در جهان و در ایران مواضع بنیاد اپورتونوسیتی این حزب را بمثابه محک آزمایش، برای هر کسی که قدری پیش انقلابی و ترقی خواهانه داشته باشد به ثبوت رسانده است. حیات حزب توده بسا فرمت طلبی، پشت بستن به ماحیان قدرت و پشت کردن به منافع توده‌ها، هم آوا شدن با ارتجاع علیه انقلاب و در یک کلام خیانت، توأم گشته است. و ما در این مقاله بر آن نیستیم که تمام جوانب حیات این سبیل خیانت را موشکافی کنیم و فقط بر آنیم که به آقای خاوری یادآوری کنیم که علیرغم هابهویی که برای "کنفرانس ملی اش" براه انداخته، "انتقاد از خود" ش جدی نبوده و نمی‌تواند باشد و حامل جوهر همان سیاستهای رفرمیستی سابق است که البته می‌خواهد "مادقانه" برخورد کند که بقول لنین "بدترین نوع اپورتونیسیم، اپورتونیسیم صادق است" و ما هم در انتظار انتقاد از خود ایشان نخواهیم بود. زیرا جنبش در انتظار امثال حزب توده نیست و نخواهد بود.

علی خاوری دبیر اول حزب توده در سخنرانش که اخیراً از طریق رادیو "صلح و ترقی" پخش شد در ادامه تحلیل اوضاع کنونی ایران و افشای سیاستهای رژیم (که البته زمانی رهبر و خط دهنده این سیاستها، رهبر جبهه متحد خلق آقای خاوری بود) به کردستان هم اشاره کرده و هدایش را به مردم ایران (بخوان به حضرت امام) می‌رساند که "بالباست جنگ برادر کشی در کردستان زبانسه می‌کشد" البته بهتر بود که آقای خاوری کردستان را از این لحاظ از سایر نقاط ایران جدا نمی‌کرد و می‌گفت: که البالباست برادران پاسدار و برادران مجاهد و مبارزین و کمونیستها بیپوده بجان هم افتاده و جنگ برادر کشی راه انداخته‌اند! و بسا از ادامه می‌داد که اکنون ۴ سال است آیت الله کیانوری و آیت الله خمینی این برادران دوقلو از همدیگر رنجیده‌اند و آنها قصد برادر کشی دارند ولی بنده می‌خواهم ایشان را آشتی دهم و نوری را بیش آفتاب باز گردانم. بله جوهر وجودی حزب توده جز اینها نمی‌تواند باشد.

امروزه آوازه جنایات رژیم خمینی از مرزها عبور کرده و به جهانمان رسیده است. هر انسان علاقمند به مسائل سیاسی در جهان می‌داند که این رژیم جنایتکار برای تداوم عمر ننگین خود، خون هزارها انسان شرافتمند راه استقلال و آزادی را چسه در کردستان و چه در سایر نقاط میهنمان به زمین ریخته است، همین "برادران" آقای خاوری در کردستان، دست به کشتار دسته جمعی زده‌اند، به مال و ناصوسی مردم تجاوز کرده‌اند، دهکده‌ها و مزارع مردم را به آتش کشیده‌اند، شهرها و دیگر نقاط مسکونی را خرابه باران کرده‌اند. هیچ وجدان بیداری این جنایتکاران را برادر حساب نمی‌آورد. آقای خاوری! راهب صلح و ترقی، وابسته به سازمانهای اجتماعی اتحاد شوروی، برنامه روز ۶۵/۷/۲۸

خاطرات

بقیه از صفحه ۱۲

گرفته بود صدای پارس کردن سگها را از سوی دره شنیدیم ، بطرف دره حرکت کردیم . تصمیم گرفتیم در آن آبادی غذا بخوریم و بعد حرکت کنیم . و اورد دره شمیم در انتهای دره يك خانه گاهگلی قرارداد داشت نزدیکتر شمیم و صاحب خانه را با زبان روستایی صدا کردیم ، پسر جوانی بیرون آمد گفت شما کی هستید؟ انگار از بدن ما خیلی تعجب کرده بود ما که متوجه تعجب او شده بودیم خودمان را بی تفاوت نشان دادیم با ما دست داد و ما را بداخل اتاق راهنمایی کرد . ما در اینجا نیز نمی‌بایستی مسائل حفاظتی را فراموش کنیم ، سلاحمان آماده نبود در حالی که اطراف را زیر نظر داشتیم وارد اتاق شدیم يك زن و مرد روستایی و چند بچه کوچک همگی از جا برخاستند و با گرمی از ما احوالپرسی کردند بعد از نشستن مرد جوانتر پرسید شما مجاهد هستید گفتیم نه . ما از جویانهای منطقه خاله سرا هستیم درحالی که مطمئن بود ما جویان نیستیم گفت : می‌بخشید که فضولی میکنم به سرو و وضعتان چوپالی نمی‌آید . بعد سر صحبت را باز کرد ، گفت چندی پیش مجاهدین آمده بودند اینجا ، آنها همه آدمهای خوبی هستند یکی از آنها را قبلا توی شهر دیده بودم ، خیلی جوانهای خوبی هستند . در حالی که سلاحها را از زیر "بشق" در می‌آوردم به حسین اشاره کردم ، بی خیال مقداری برایشان کار توضیحی کردیم و گفتیم که هدفمان از آمدن به جنگل چیست . او گفت می‌دانم ولی شما می‌بایستی به جنگل نمی‌آمدید ، در جنگل کی هست جز يك مشت جویان . باید در شهرها می‌ماندید و خمینی را همانجا سرنگون می‌کردید . برایش توضیح دادم که این شرایط را رژیم بنا تحمیل کرده است . فکر کردم می‌توان از اینجا برای گرفتن غذا و با چیزهای دیگر در آینده استفاده کرد . زود موضوع سخن را عوض کردم و پس از چند سوال و جواب فهمیدم خودش شدیداً مخالف وضع موجود است و هیچ يك از حسابان که در چند کیلومتری آنجا خانه داشتند موافق رژیم نیستند . به او گفتم ما مقداری پول در اختیارت می‌گذاریم و هر وقت گذرمان به این طرفها افتاد از شما آرد یا پنیر یا چیزهای دیگر می‌خریم ، گفت اینها چه قابلی دارند هر وقت خواستید بیایید من در خدمت شما هستم . بعد از خوردن نان و شیر و خشک شدن لبهایمان از آنها خداحافظی کردیم . از راه باریکی که بطرف قله کوه کشیده شده بود حرکت کردیم چند قدمی که دور شدیم صاحب خانه با صدای بلند گفت خدا نگهدارستان . برگشتم در حالی که دستم را به طرفش به علامت خداحافظی بلند می‌کردم گفتم به امید دیدار . در این مدت که در جنگل بودیم از پشتیبانی جنگل نشینان برخوردار بودیم ، آنها از ما حمایت می‌کردند و کسانی را که حاضر بودند بنا کمک کنند ، بعضی معرفی می‌کردند . در جنگل به لحاظ استقراری بایستی اصل بر تحرك مطلق باشد ، زیرا که دشمن از طریق مزدوران محلی با به شیوه‌های دیگر حتماً واحد مستقر در جنگل را پیدا خواهد کرد . در جنبش شرايطی ذخیره مواد غذایی در يك محل همین گسار احتیاهی است زیرا که امکان دارد هیچگاه بسه آن

محل برنگردی . در نتیجه همواره واحداً باید امکانات مردمی که در نقاط مختلف جنگلی علف چر دارند و بطور پراکنده زندگی می‌کنند متکی باشند یعنی اصل باید استفاده از امکانات بومی باشد . تا همین آذوقه افراد جنگل از شهر انرژی بسیاری را از افراد خواهد گرفت . مثلاً برای نقراتی به میزان ۱۵ نفر ، ۶ نفر بایستی بدون استراحت در تدرود باشند تا بتوانند آذوقه بقیه را تامین کنند . بیشترین انرژی ما در ابتدا که تجربه نداشتیم صرف تدارکات می‌شد و بیشترین ضربه را از این زاویه می‌خوردیم زیرا که در حين تردید جاسوسان با توجه به حجم تردد بی به حرکت و منطقه آن می‌بردند و در آن نقطه تور نظامی وسیعی می‌گسترانند تا بتوانند يك روزنده جنگل را شکار کنند . هیچ نیرو از سوی رژیم غالباً ده برابر نیروهای جنگل بود .

بعد از يك روز پیاده‌روی متوالی به پایگاه رسیدیم پس از اینکه با افراد واحد احوالپرسی کردیم اول شفاها نحوه عملیات و نحوه رفت و آمد را برای آنها توضیح دادم و سپس بعد از چند ساعت گزارش عملیات و اشکالات و تجربیات را بطور کتبی بسه فرمانده دادم . شب آنروز در پایگاه تدابیر امنیتی خاصی در نظر گرفته شده بود . فرمانده برایم توضیح داد که در منطقه "ناو" يك واحد به فرماندهی حمید ضربه خورده است . این واحد يك روز قبل از اجرای طرح عملیات اعدام انقلابی "خلخالی" جنایتکار در مسیر جاده گلان و خلخال که برای دیدار اقوامش به خلخال میرفت ، توسط يك سمپات بریده لو رفته است . او گفت از دو روز پیش هنگامی که برای اجرای قرار به روستای "خرچگیل" رفته بودیم متوجه این جریان شدیم . یکی از افرادشان که جان سالم بدر برده بود خودش را از طریق علی بما رساند و ما ر دش کردیم بطرف جنگلهای "سبابیل" تا به فرماندهی ما لا وصل شود . این واحد اطلاع پیدا کرده بود که صادق خلخالی قرار است در ۲۴ ساعت آینده از جاده گلان - خلخال خود را به شهر خلخال به خانه پدری خودش برساند . اینها نیز طرح کمپینی را در پیچ سه راه "ناو" در نظر داشتند . مقدمات و همه مسائل کمین آماده بود ، متأسفانه محل قرار در شب قبیل از عملیات توسط یکی از افراد خاشن لو داده میشود و ماشین حامل افراد واحد همگی به گلوله بسته می‌شوند و همه افراد بجز بکنفر که توانسته بسا استفاده از تاریکی شب جان سالم بدر ببرد ، شهید می‌شوند . حمید نیز با استفاده از تاریکی شب توانسته بود خودش را به يك جای امن برساند اما توسط يك مزدور محل اختفایش لو میرود و توسط پاسداران به گلوله بسته می‌شود . حمید در سازماندهی افراد جنگل نقش بسزایی داشت . بهر حال مشخص بود که ضربه نسبتاً بزرگی به جنگل وارد آمده است در آنشب چندین گشت اطراف پایگاه داشتیم و همه افراد بصورت هوشیار دراز کشیده بودند بخاطر اینکه احتمال داده میشد سر نخ از پایگاه ما در جیب حمید بوده باشد . در چنین حالتی با محاسره ناگهانی روبرو خواهیم گشت . از آن گذشته بسا مدت يكماه و نیم بود که در آن منطقه پایگاه داشتیم ، این بلند ترین مدت برای استقرار در بسا منطقه بود ، صبح آنروز پس از اجرای مراسم صحگاه

و صحبت‌های فرمانده واحد راجع به دوستان شهیدمان پس از خواندن يك سرود ، لوازم را جمع‌آوری کردیم و بسوی نقطه نامعلومی بحرکت در آمدیم . ما بعلافت آورده بودن منطقه ناو دیگر نمی‌توانستیم بطرف پایگاه اصلی مان برگردیم پس از حدود يك ماه توانستیم محلی برای استقرار خود بیابیم . ما همیشه پایگاهمان را در داخل دره در جایی که آب جریان داشت قرار میدادیم ، یعنی تمام نیروهای مستقر در جنگل همین کار را می‌کردند . جایی که بتوان براحتی به آب دسترسی داشت چون تا همین آب يك واحد ۱۰-۱۵ نفره در کوه کار ساده‌ای نیست . پایگاه ما در شرق کوههای آذربایجان و در غرب شهر هشتر قرار داشت بطوری که بیش از ۸۰ کیلومتر از هر دو طرف با شهر دور بود البته ۸۰ کیلومتر کوهستانی که چندین روز پیاده‌روی لازم بود که بسه آنها برسیم جایی در عمق جنگل ، شاید بتوان گفت به ندرت پای آدم معمولی به آنجا میرسد . تمام آذوقه ذخیره ما تمام شده بود بجز مقداری نان لواش که قبلاً خودمان روی سنگ داغ پخته بودیم و مقداری لوبیا خشک . افراد همگی خسته بودند . بخصوص ضربه‌ای که به واحد تحت فرماندهی حمید وارد آمده بود همه را ناراحت کرده بود . در آنشب جلسه‌ای گذاشته شد اول از تمامی افراد نظر خواهی شد و سپس سمعی موقعیت و شرایط حمید را برابسان تشریح کرد او گفت ما در وضعیت بدی قرار گرفته‌ایم . از يكطرف ارتباطمان با لا قطع شده است . این ارتباط از طریق واحد حمید برقرار بود که ضربه خورد . از طرف دیگر در محلی قرار گرفته‌ایم که ارتباط بسا سلا . سمپاتیک امکان پذیر نیست . او سپس گفت بسیاری از سمپاتیهای ما در روستای خرچگیل دستگیر شده‌اند ارتباط ما با لا از این نظر بیشتر حیاتی است که نمی‌توانیم درباریم در منطقه چه تغییر و تحولاتی رخ میدهد و وضعیت نیروهای دشمن و خودمان در چه حالتی قرار دارد و در چه مناطقی درگیری رخ داده و منطقه سرخ شده است . در نتیجه ممکن است ما بست به حرکتی بزنیم که برای واحدهای دیگر ضرر داشته باشد . پس کار اولمان ارتباط گیری بسا با لا است . از طرف دیگر ما هیچگونه آذوقه ذخیره نداریم و در اطرافمان نیز آبادی قرار ندارد و از منطقه قبلی ۵۰ کیلومتر دور شده‌ایم که آنهم بسیار صعب المیور است پس چه کار باید بکنیم ؟ ادامه دارد

زیر نویسی:

■ مساله خوراک در جنگل و تدارکات غذایی از مسائل مهم است . شکار به اندازه کافی در جنگل وجود دارد مثل آهو ، گوزن ، خوک ، خرس که با کمی کشت میتوان آنها را شکار کرد . میوه های جنگلی نیز وجود دارد که برای خوردن مناسب هستند . اگر آرد در جنگل بتوان بدست آورد ، پختن نان لواش و بسا پختن خمیر در خاکستر آتش امکان پذیر است . کنسرو لوبیا و ماهی بسیار با صرفه هستند ، هم از لحاظ حمل و هم از لحاظ انرژی که به انسان میدهد . داشتن مقداری خرما و خشک بسیار کمک میکند .

اخبار

بقیه از صفحه ۴

کمیته کردستان سازمان ما بدین مناسبت پیام تسلیتی برای دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران ارسال نمود .



ساعت حدود ۹ صبح بود، آفتاب تازه به داخل جنگل تابیده بود. سکوت همه جا را فرا گرفته بود، این به من کمک میکرد تا يك جمعبندي مختصر در ذهن خویش انجام دهم و خطوط کلی گزارش عملیات را به فرمانده در ذهن ترسیم کنم. این گزارشها به واحد کمک میکرد تا عملیات آینده هر چه بیشتر بی عیب و نقص و با شایعات کمتر به انجام برسند. اشتباهات و نقایص يك عملیات تجربه بسیار خوبی برای عملیات دیگر بود. کم اتفاق می افتاد که افراد جنگل برای کسب و اتخاذ تاکتیکهای جدید در لابلای کتابها بگردند، غالباً به اندوخته‌های خود اکتفا می کردند. به تجربه ثابت شده است که اگر به تجارب خود بطور جدی و فعال دقت شود بهتر از هر چیزی دیگری است. تا آنجایی که به ذهن می رسد اشتباه این بود که مزدور را با تاخیر، پس از پرسیدن نامش مورد هجوم قرار دادم. گفته شده بود فرد مزدور مسلح است، در حالی که اگر دست و پای خودش را گم نمی کرد می توانست دست به عکس العمل بزند. در مسیر حرکت بطرف پایگاه با توجه به تغییر مسیر، راه سه برابر شده بود، با مشکلات فراوانی روبرو شدیم. هنوز ۲ روز با بیشتر می باستی راه می رفتیم که باران شروع شد و يك روز زیر باران راه رفتیم، بسیار خسته و گرسنه بودیم در مسیر حرکت در منطقه کوهستانی پر درخت که مه غلیظی همه جا را فرا

بقیه در صفحه ۱۱

برخی از رویدادهای تاریخی

داخلی:
۱۳۶۲. اعتماد موفقیت آمیز ۲۰ هزار نفر از کارگران و کارکنان ذوب آهن
۱۳۶۱. شهادت کاک هزار از فرماندهان برجسته حزب دمکرات کردستان ایران
۱۳۰۰. شهادت میرزا کوچک خان رهبر جنبش جنگل بدست عمال رژیم رضا شاه
۱۳۲۲. شهادت رسیدن سه دانشجوی انقلابی دانشگاه تهران، رضوی، قنجدی و بزرگه نیا (روز دانشجو)
۱۳۵۷. راهپیمایی شکوهمند مردم ایران (تاسوعا و عاشورا سال ۵۷)
۱۳۵۷. تعرض انقلابی تنی چند از پرسنل ارتش به سران مزدور ارتش شاه در یادگان لویزان. در این عملیات قهرمانانه گروهان دوم اسماعیل سلامت بخش و سرباز وظیفه ناصرالدین امیدی ثابت با افتخار به شهادت رسیدند.
۱۳۶۰. اعدام انقلابی دستفیب یکی از سران رژیم خمینی بوسیله مجاهدین خلق
۱۳۲۵. تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان و شکست این دولت پس از یکسال
۱۳۸۵. کودتای محمد علی شاه
۲۶ آذر - روز پیشمرگه
۱۳۶۰. شهادت انقلابی برجسته رفیق شکرالله پاکزاد
۱۳۵۹. تولد جعفر خان همو اوغلی از رهبران حزب کمونیست ایران
۱۳۲۲. حمله جاقوگشان حزب وطن به کارگران شهر شاهی و مجروح کردن تعداد زیادی از کارگران
۱۳۵۲. لشکر کشی شاه به ظفار و ایفای نقش ژاندارم امپریالیسم توسط ارتش شاه
۱۳۵۷. تحمّن استادان دانشگاه تهران
بقیه در صفحه ۶

برای فتح قله های
پر صلابت عشق؛
عشق به آزادی؛
عشق به مردم؛
عشق به بربری؛
یامرگ یلیسوزی.

همایون پریزاد - قونی حسنی - رحمت طالب نژاد.
اسدالله بشردوست - پرویز نصیر مسلم - ابوالقاسم نیکچه همدانیان - علیرضا بهاری پور - علی عبدالعلی زاده - محمد رضا شهنواز - غلامرضا کاروربان چابچی - حمید رضا سعادت - مختار قلعه وسی - احمد اقدسی - بهروز بهروز نیا - حسین تدریسی فرهود روشی حسن مدیر شانه چی - فریدون شامعی - زهرا آقایی قلبکی - علیرضا شهاب رضوی - در مبارزه قهرمانانه علیه رژیم های شاه و خمینی و نیز در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دمکراسی و سوسیالیسم طی سالهای ۵۰ تا کنون شهادت رسیدند.

انتقام

تشنه ام
تشنه ی زمستانی پاک
در مجرای اعتقالات خلقم.
نگاه کن
معموم ترین کودک این خاک
در جسم مادرش
نابود می شود
و من
زیستیم، اگر که تشنگی ام را
در انتقام نجویم
بپیوده کی شود.
تشنه ام
تشنه ی انتقام
برای زمستانی پاک.
احمد - الف
مهر ۶۵

با کمک های مالی خود سازمان را در

انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

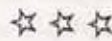
هم میهنان مبارز
سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما نیازمند است.
کمک های مالی خود را به هر میزان که باشد، یا مستقیماً بدست ما برسانید و یا به حساب بانکی سازمان مندرج در همین صفحه نشریه واریز کرده و قبض رسید و یا فتوکپی آنرا به یکی از آدرس های سازمان ارسال دارید.

حساب بانکی سازمان

CREDIT LYONNAIS BANQUE
2365
MME. TALAT R.T.
2617 G
LES HAUTS DE CHATOU
78400 CHATOU FRANCE

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیرو برنامه (هویت)

سرکوب و کشتار مردم بی گناه فلسطین در اردوگاههای جنوب لبنان را که توسط رژیم های سوریه و خمینی صورت می گیرد شدیداً محکوم نموده و انزجار خود را از این اقدامات ضد انسانی اعلام می دارد.



برای دریافت نبرد خلق

و سایر انتشارات سازمان با

آدرس زیر مکاتبه کنید

F. ASSELIN
B.P. 311
75229 PARIS
CEDEX 05
FRANCE

فرانسه <

۲۶ آذر روز پیشمرگه کردستان

۲۶ آذر یکی از روزهای با شکوه در تاریخ مبارزات خلق کرد است.
در ۲۶ آذر ۱۳۲۲ اولین دسته مسلح انقلابیون در کردستان جهت مبارزه برای کسب آزادی و خودمختاری توسط پیشوا قاضی محمد تشکیل گردید و به پیشمرگه موسوم گشتند. به همین مناسبت ۲۶ آذر روز پیشمرگه کردستان نامگذاری شده است. روز پیشمرگه کردستان را به تمام مردم ایران و پیشمرگان کردستان تبریک می گویم.
اگر چه قاضی و یارانش بدار آویخته شدند، اما پیشمرگه کردستان در عظیمترین پایگاهها که همانا قلب خلق کرد است جاودانه گشتند. در سباهترین روزهای حکومت پهلوی پیشمرگانی چون سلیمان و عبدالله معینی، اسماعیل شریف زاده، ملا آواره شلموز شدند و راه قاضی و یارانش را ادامه دادند، اگر چه معینی ها و شریف زاده ها و آوارهها نیز به

بقیه در صفحه ۶

زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم